

## تبارشناسی نظم جهانی لیبرال: واکاوی خط سیر قدرت

سمیه خداخواه آذر<sup>۱</sup>

مسعود موسوی شفاپی<sup>\*۲</sup>

محمد رضا تاجیک<sup>۳</sup>

محسن اسلامی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۷

### چکیده

در سال‌های اخیر جهان با سرعت گپیج‌کننده‌ای در حال تحول است. روابط بین‌الملل نیز از این قاعده مستثنا نیست. برای درک درست این تحولات و تحلیل یا نقد آن‌ها ابتدا باید وضعیت اکنون روابط بین‌الملل را به خوبی شناخت. در سال‌های اخیر بحث پیرامون نظم جهانی لیبرال و آینده آن بسیار داغ است. در این راستا این پژوهش تمرکز بر «نظم جهانی لیبرال» دارد که بخش قابل توجهی از اکتونیت روابط بین‌الملل را شکل می‌دهد. با توجه به این بستر موضوعی، این پرسش مطرح می‌شود که نظم جهانی لیبرال در همین اکتونیتی که به سر می‌برد، چه ویژگی‌هایی دارد؟ این پرسش خود باعث ایجاد پرسش‌های بعدی می‌شود؛ سازوکارهای اعمال قدرت نظم لیبرال در روابط بین‌الملل چگونه است؟ و اینکه آیا نظم جهانی لیبرال دچار بحران شده است؟ استدلال پژوهش بر این است که روایت لیبرال از نظم از آغاز در بستر قدرت انضباطی شکل گرفته و بسط یافته است و بعد از جنگ سرد وارد مرحله زیست قدرت در روابط بین‌الملل شده است. در این راستا این پژوهش با رهیافت فوکویی به قدرت و با روش تبارشناسی به مسئله و پرسش‌های طرح شده، پاسخ می‌دهد. از آنجا که روش تبارشناسی برای واکاوی مسئله پژوهش مورد استفاده قرار گرفته لذا به پرسش‌های مطرح شده در طول نوشتار و بخش نتیجه‌گیری پاسخ خواهیم داد.

**واژگان کلیدی:** نظم لیبرال، قدرت، تبارشناسی، زیست قدرت، بحران

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

\* نویسنده مسئول: shafae@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۴. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران



## مقدمه

در دهه‌ها و سال‌های اخیر توافق کلی وجود دارد که جهان در حال تغییر است، اما اختلاف نظر قابل توجهی در مورد چگونگی تغییر آن وجود دارد. روابط بین‌الملل نیز از این قاعده مستثنی نیست. صاحب‌نظران این تحولات را به شیوه‌های گوناگون تحلیل می‌کنند، از جمله «تغییر قدرت» از غرب به شرق یا عصر گذار از دوران دوقطبی به دوران تک‌قطبی، چندقطبی یا حتی غیر قطبی. این تحلیل‌ها با مجموعه‌ای از تحرکات و رخدادهایی نوظهور مرتبط هستند مانند جهانی‌شدن، نظامی‌گری ایالات‌متحده، تغییرات زیست‌محیطی، ظهور بازیگران غیردولتی، تهدیدات امنیتی جدید، تأثیرات رشد سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات، جدایی و نفوذپذیری متقابل قومیت‌ها، اقلیت‌ها و حقوق طبیعی آن‌ها و امثالهم که گفته می‌شود عملکرد روان نظم بین‌المللی را مختل می‌کند. این موارد همه بیانگر نوعی نگرانی در مورد وضعیت فعلی روابط بین‌الملل است. بخش اعظمی از این نگرانی‌ها به عدم درک درست و تحلیل‌های نامناسب از وضعیت اکنون و جاری روابط بین‌الملل برمی‌گردد. برای تحلیل درست وضعیت، ابتدا باید تاریخ اکنون، بازی‌های حقیقت جاری و مناسبات نیرو در وضعیت را خوب شناخت. در این راستا این پژوهش تلاشی است در جهت درک بهتر از تاریخ اکنون روابط بین‌الملل با تمرکز بر «نظم جهانی لیبرال» که بخش قابل توجهی از اکنونیت روابط بین‌الملل را شکل می‌دهد.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین تحولات برجسته‌ای که در سیاست جهان در طول دو سده گذشته روی داده است، چیزی است که آن را «نظم لیبرال» می‌نامیم. در طول سده‌های گذشته، نظم لیبرال به تدریج متحول شده و به طور متناوب خود را بازتولید کرده است و به طور نامأنوسی قادر به همگرایی در سطوح مختلف و سازگاری تنوعات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره شده است. در سال‌های اخیر بحث‌های متعددی پیرامون این نظم شکل گرفته، تألیفات بسیاری پیرامون سازوکار این نظم انجام شده و از جنبه‌های نظری متفاوتی بدان نگریده شده است. اما مشکل بسیاری از این تحلیل‌ها این است که آن‌ها یا فقط گزارش ضعیفی از چگونگی به وجود آمدن نظم لیبرال ارائه می‌دهند یا این روند را به کلی نادیده می‌گیرند. این غفلت به این معنی است که بسیاری از مفسران،

درک محدود و ساده‌سازی شده‌ای از «نظم جهانی لیبرال» دارند. بنابراین با توجه به این بستر موضوعی این پرسش مطرح می‌شود که نظم جهانی لیبرال در همین اکتونیتی که به سر می‌برد، چه ویژگی‌هایی دارد؟ این پرسش خود باعث ایجاد پرسش‌های بعدی می‌شود سازوکارهای اعمال قدرت نظم لیبرال در روابط بین‌الملل چگونه است؟ و اینکه با توجه به ادعای برخی از ناظران آگاه روابط بین‌الملل آیا نظم جهانی لیبرال دچار بحران شده است؟ در برخورد با این‌گونه پرسش‌ها است که تحلیل‌های تاریخی از «قدرت» و مناسبات آن در روابط بین‌الملل اهمیت می‌یابد اما نکته‌ای که وجود دارد، مجموعه ارتدکس و نگاه‌های مضیق جریان اصلی روابط بین‌الملل، بیشتر بر توزیع قدرت تأکید می‌کند؛ بدون اینکه به اندازه کافی و با نگاه عمیق‌تری بر تغییر و تحول شیوه اعمال قدرت، گسست‌های تاریخی برجسته در روابط بین‌الملل و یا بر دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که زیربنای چنین تغییراتی هستند، تمرکز کنند.

در این راستا این پژوهش بر آن است تا راه اندک متفاوتی را پیش گیرد و آن اینکه با رهیافت و روشی متفاوت و بین‌رشته‌ای، قدرت و سازوکارهای این نظم جهان‌گستر را به مذاقه تحلیل گذارد. بدین جهت این پژوهش با توجه به رهیافت فوکویی از قدرت، سیر تحول این نظم را بررسی می‌کند. استدلال پژوهش بر این است که روایت لیبرال از نظم از آغاز در بستر قدرت انضباطی شکل گرفته و بسط یافته است و بعد از جنگ سرد وارد مرحله زیست قدرت در روابط بین‌الملل شده است. در این نوشتار از آنجاکه روش تبارشناسی برای واکاوی مسئله پژوهش مورد استفاده قرار گرفته لذا به پرسش‌های مطرح شده در طول نوشتار و بخش نتیجه‌گیری پاسخ خواهیم داد.

در شناخت مفاهیم، مسئله بغرنج زمینه‌مند بودن آن‌ها است. همواره نسبتی میان فهم و زمینه فهم باقی خواهد بود (تاجیک، ۱۳۸۷). این پژوهش نیز در تلاش است تا تحلیلی زمینه محور ارائه دهد لذا با توجه به ادبیات رشته روابط بین‌الملل همچنان عنوان رایج «نظم لیبرال» را به کار می‌بریم. به‌طورکلی این مقاله بدین صورت پیش می‌رود که ۱. به‌صورت مختصر به پیشینه پژوهش اشاره می‌شود؛ ۲. روش و چارچوب نظری پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد؛ به ۳. تاریخ اکنون روابط بین‌الملل و سپس ۴. به تبارشناسی نظم جهانی لیبرال: واکاوی خط سیر قدرت پرداخته می‌شود؛ ۵. سازوکارهای اعمال



قدرت نظم لیبرال در روابط بین‌الملل را بررسی می‌کنیم؛ ۶. سپس به اینکه آیا نظم جهانی لیبرال دچار بحران شده است؟ می‌پردازیم و در پایان، جمع‌بندی و پاسخ به پرسش‌ها را خواهیم داشت.

#### ۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر بحث پیرامون نظم جهانی لیبرال بسیار داغ است. مجموعه استدلال‌ها درباره «نظم لیبرال» و آینده آن، بر رویکردها و چارچوب‌های نظری متفاوتی استوار است که مناظره و گفتگو پیرامون این موضوع مهم را بر می‌سازند. با توجه به اهمیت این موضوع به مثابه یک دوره تاریخی مهم که بر سیاست‌گذاری و منافع ملی کشورها در جهان اثرگذار است، این مطالعات حوزه‌های مختلفی را از منظرهای گوناگون شامل می‌گردد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

از آثار قابل توجه در این حوزه می‌توان به کتاب «آینده نظم بین‌الملل لیبرال» اشاره کرد که شامل مجموعه مقالاتی از نویسندگان مطرحی چون جان مرشایمر، استفن والت، جان ایکنبری، جوزف نای و سایرین است. در گردآوری مقالات این کتاب تلاش شده است تا ضمن پوشش تقریباً کامل نظریات عمده روابط بین‌الملل، از آثار اندیشمندان مهم و صاحب سبک استفاده گردد (مرشایمر و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین مرشایمر در کتاب «توهم بزرگ، رؤیاهای لیبرال و واقعیت‌های بین‌الملل»، به شرح علل ناکامی روزافزون سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا با وجود خوش‌بینی‌های موجود در اوایل دهه ۱۹۹۰ در خصوص نقش این کشور در سیاست بین‌الملل می‌پردازد (مرشایمر، ۱۳۹۹). کتاب «چین و غرب: آیا چین تهدیدی برای نظم بین‌المللی لیبرال است؟» نیز مجموعه گفتگوهای مناظره محوری است میان موافقان و مخالفان این موضوع که آیا چین تهدیدی برای نظم لیبرال است یا خیر. این اثر را علی ایران‌منش به فارسی ترجمه کرده است (مک مستر و همکاران، ۱۳۹۹).

در دسته مقالات نیز می‌توان به آثاری چون مقاله مایکل بکلی دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تافتس با عنوان «دشمنان دشمن من» اشاره کرد که در نشریه معتبر فارن‌افرز منتشر شده است. بکلی از دریچه‌ای متفاوت به عصر گذار می‌نگرد. وی استدلال کرده است که «چگونه ترس از چین، نظم نوین جهانی را شکل می‌دهد» و برای اولین بار از

زمان جنگ سرد، تعداد قابل توجهی از کشورها با تهدیدات جدی برای امنیت، رفاه و شیوه‌های زندگی خود روبرو هستند که همه از یک منبع نشأت می‌گیرند و خوب یا بد، رقابت با چین، نظم بین‌المللی جدیدی را شکل می‌دهد (Beckley, 2022).

جی. جان ایکنبری نیز در دو مقاله مطرح خود یعنی «سه دوره نظم بین‌الملل گرایی لیبرال: آمریکا و محذورات نظم جهانی لیبرال» استدلال می‌کند که سه تفسیر یا الگو از نظم بین‌المللی لیبرال وجود دارد؛ تفسیر نخست با ایده‌های وودرو ویلسون و دومین تفسیر با بین‌الملل گرایی لیبرال جنگ سرد از دهه‌های ۱۹۴۵ به بعد پیوند خورده است. تفسیر سوم نوعی بین‌الملل گرایی لیبرال پساژمونیک است که فقط تا حدی نمود پیدا کرده است و شکل و منطق کلی‌اش هنوز نامشخص است. در مقاله دیگر «آینده نظم جهانی لیبرال: بین‌الملل گرایی پس از آمریکا» نیز او به بررسی این موضوع می‌پردازد که نظم حاکم قدیم به رهبری ایالات متحده و اروپا، جای خود را به چه نظامی خواهد داد. او دغدغه این را دارد که نظم سیاسی جهانی که متعاقب آن ظاهر می‌شود، از چه نوع ویژگی‌هایی برخوردار خواهد بود (ایکنبری، ۱۳۹۰).

مقاله «نهادسازی منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی و آینده نظم بین‌المللی لیبرال» نیز پیرامون این دغدغه نگارش شده است که در سال‌های اخیر با توجه به قدرت‌یابی کشورهایمانند چین و ناتوانی غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در مدیریت مسائل جهانی، چه آینده‌ای را می‌توان برای نظم بین‌المللی لیبرال متصور بود و آیا باید منتظر جایگزینی نظم لیبرال بود؟ (رادگودرزی و صفری، ۱۳۹۸). حتی در جریان تهاجم روسیه به اوکراین نیز بازار این تحلیل‌ها پررونق‌تر شد، به طوری که هفته‌نامه اکونومیست (The Economist, 2022)، طرح جلد شماره ۱۹ مارس ۲۰۲۲ خود را با تیتر «نظم جهانی جایگزین» به این موضوع اختصاص داد. همچنین دوماهنامه فارن‌افرز (Foreign Affairs, 2022)، در پرونده اختصاصی شماره می/ژوئن ۲۰۲۲ با تیتر «جهان پس از جنگ» به حواشی و تأثیرات این موضوع پرداخته است.

از آثاری دیگر که می‌توان در این تقسیم‌بندی قرارداد می‌توان به رساله دکتری «تأثیر گفتمان اسلام سیاسی بر صورت‌بندی گفتمان‌های قدرت در نظام بین‌الملل معاصر» نوشته علیرضا اسماعیلی مازگر (۱۳۹۶)، مقاله «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ با

تأکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال» نوشته فلاحی و حیدری (۱۳۹۸)، «قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد لیبرال غرب» نوشته جعفری و فلاح (۱۳۹۸)، «غرب تقسیم شده و شرق در حال طلوع» نوشته منشی پوری و منوچهر دراج (۱۳۹۸)، «دمکراسی لیبرال» در «جهان پس از کرونا» نوشته شیرزاد پیک حرفه (۱۳۹۹) اشاره نمود. نکته‌ای که در ارتباط با این آثار وجود دارد این است که به دلیل استیلا طولانی مدت جریان غالب رشته، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های انجام شده از یک سو، گزارش ضعیفی از چگونگی به وجود آمدن ریشه‌های تاریخی نظم لیبرال ارائه می‌دهند یا این روند را به کلی نادیده می‌گیرند. از سوی دیگر، آن‌ها به صورت تک‌بعدی و تک عاملی به این موضوع پرداخته‌اند. اما پژوهش حاضر درصدد است که نه با روش‌ها و شیوه‌های جریان اصلی که سال‌هاست بر این حوزه و رشته استیلا دارند بلکه با روش و ترکیبی میان‌رشته‌ای و نو به سراغ این رویدادها، رخدادها و موضوع برود. همچنین این پژوهش تلاش دارد تا تحلیلی تاریخی با محوریت روش «تبارشناسی» در این زمینه ارائه دهد. موارد مورد اشاره می‌تواند جنبه نوآورانه این پژوهش نسبت به اسلاف خود باشد.

## ۲. روش و چارچوب نظری

### ۲.۱. روش؛ تبارشناسی

بسیاری دیرینه‌شناسی و تبارشناسی را جزء روش‌های پسامدرن تلقی می‌کنند (حقیقت، ۱۳۹۸: ۵۲۱). دیرینه‌شناسی و تبارشناسی بنیان‌های روش‌شناختی فوکو را شکل می‌دهند. رویکرد فوکو به تاریخ، رویکرد بدیعی است تا آنجا که موجب شده برخی فوکو را بیش از هر چیز مورخی تمام‌عیار بدانند؛ مورخی که روند تحول تاریخ گذشته را نقل نمی‌کند و در این باره داستان‌سرایی نمی‌کند که چگونه تاریخ یکپارچه گذشته به آرامی و به طور یکنواخت سر از حال و اکنون درآورد. فوکو مورخ استمرار و تداوم نیست بلکه مورخ عدم استمرار و عدم تسلسل است (پوستر ۱۳۷۹: ۴۵۷). در واقع، کار فوکو بر مبنای مبارزه‌ای بر علیه تاریخ‌باوری سنتی هگلی/مارکسی استوار شده است. این یعنی تلاش برای بر هم زدن تصور رایج مبنی بر اینکه تاریخ یک جریان رو به رشد، خطی و تکاملی است که هدف غایی خاصی را دنبال می‌کند و تعریف آن بر مبنای شکل‌گیری گسست-های تاریخی و دوره‌ای است (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۴ و دلوز، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

تبارشناسی نوعی نقد است (حقیقت، ۱۳۹۸: ۵۳۷). از این رو، رابطه قدرت - حقیقت در  
تبارشناسی حائز اهمیت است. به عبارت بهتر بر مبنای تبارشناسی «حقیقت» امری ثابت،  
مطلق و لایتغیر نیست؛ بلکه از تاریخیت خاصی برخوردار است که بسته به مطلوبیت  
موردنظر «قدرت»، به شکل خاصی بازنمایی و معرفی می‌گردد و تحت تفسیرهای  
دلخواه از حقیقت است که کل پیکره جامعه، ساختارها و نظم سیاسی - اجتماعی آن  
دستخوش تغییر و تحول می‌شود. تبارشناسی منکر معرفت نیست، بلکه تنها به معرفی  
قلمرو، دامنه‌ها و مرزهای معرفت‌شناختی در چارچوب بازی‌های قدرت - حقیقت  
می‌پردازد (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۴۹). حقیقت به نظر فوکو، با منطق قدرت و سلطه مرتبط  
است. تبارشناسی، دل‌مشغول مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها  
و نهادهاست و از این طریق، فوکو می‌کوشد تا گزینه‌هایی را که در فرایند قدرت طرد  
شده‌اند، یادآوری کند (حقیقت، ۱۳۹۸: ۵۳۷).

در مجموع می‌توان گفت، فوکو با اتخاذ رویکردی تبارشناختی در تاریخ‌پژوهی گسست  
انگاری را به اوج رساند. با این وصف، فوکو ایده پیوستگی را یکی از مهم‌ترین ستون-  
هایی می‌داند که وضع موجود با تمامی نابرابری‌هایش به آن تکیه دارد. فوکو در این  
رویکردش به تاریخ، از مواد تاریخی برای باز ساخت گذشته استفاده نمی‌کند، بلکه برای  
به پرسش کشیدن آنچه برای ما مفروض است و بدیهی انگاشته می‌شود به آن‌ها تکیه  
می‌کند. فوکو در چنین مواجهه‌های با تاریخ که آن را تبارشناسی می‌خواند، از امروز  
شروع می‌کند و می‌پرسد چه چیز را حقیقی می‌دانیم؟ سپس از امروز به گذشته نقب  
می‌زند تا شرایط و نیز پیامدهای این تصور را از حقیقت دریابد (Dean, 2003: 180). او  
در همین حرکت از حال به گذشته تاریخی است که نقاط گسست تاریخی را برجسته  
می‌کند و این چنین «تاریخ اکنون» اهمیت می‌یابد (حقیقت، ۱۳۹۸: ۵۴۹). تحلیل  
تبارشناسانه گونه‌ای تحلیل «رادیولوژیک» است که با تابیدن بر نهاد، استخوان‌بندی  
مناسبات نیرو را قابل رؤیت می‌کند (مشایخی، ۱۳۹۵: ۴۱). در تحلیل‌های تبارشناسانه،  
مفهوم فوکویی «قدرت»، مفهوم کانونی است (مشایخی، ۱۳۹۵: ۹۶) که در بخش  
چارچوب نظری بدان پرداخته می‌شود.

## ۲.۲. چارچوب نظری

از نظرگاهی تبارشناسانه<sup>۱</sup> و دیرینه شناسانه<sup>۲</sup> (آن گونه که میشل فوکو آن را می‌فهمد)، حیات و پیدایش مفاهیمی نظیر قدرت و حوزه معرفتی مربوط بدان، قدمتی به بسیار طولانی دارد. در این راستا در یک تقسیم‌بندی گویا و مفید کلگ<sup>۳</sup>، دو خط سیر «استمرار» و «عدم استمرار» را در تبارشناسی مفهوم قدرت شناسایی می‌کند. خط سیر نخست با هابز آغاز می‌شود و با لوکس پایان می‌پذیرد. خط سیر دوم با گسست معرفت‌شناختی میشل فوکو آغاز می‌شود و در گفتمان‌های پساساختارگرایان، بیان‌ها و مدل‌های مختلف به خود می‌گیرد (کلگ، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲)، در خط سیر دوم آموزه‌های ماکیاولی تأثیرگذار بوده‌اند. از این جهت ماکیاولی و هابز به عنوان آغازگران بحث قدرت مورد تحلیل قرار می‌گیرند (کلگ، ۱۳۸۳: ۵۳).

«خط سیر اول»، عنصر محوری فهم دوره مدرن از قدرت است. در آن عموماً مرجع مباحث، برداشتی خاص و علی از قدرت است که حول محور علیت<sup>۴</sup> و عاملیت<sup>۵</sup> تداوم دارند (کلگ، ۱۳۸۳: ۴۹-۴۸). «خط سیر دوم» به دوره جدید از فهم قدرت که روایت منسجم گذشته را زیر سؤال می‌برد، مربوط می‌گردد (کلگ، ۱۳۸۳: ۴۹-۴۸). خط سیر دوم چنانکه اشاره شده در دهه‌های اخیر توسط فوکو برجسته می‌شود. بخشی از چارچوب کلی این پژوهش بر مبنای این تحلیل از قدرت بنا شده است. در ادامه به تشریح آن بخش از آراء فوکو که به تشریح بحث ما کمک می‌کنند، خواهیم پرداخت.

### ۲.۲.۱. ارزیابی فوکویی از قدرت

فوکو هرگز کتاب خاصی را به قدرت اختصاص نداد. وی در چندین موقعیت، خطوط کلی یک نظریه‌ی عمومی قدرت را ترسیم کرده و مقصود خودش را توضیح داده و از تصحیح و تشریح گفته‌هایش دریغ نکرد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۵۸). تعبیر فوکو درباره قدرت به اعتقاد خودش به عنوان نظریه مطرح نمی‌شود، یعنی اینکه توصیفی فارغ از متن، غیر تاریخی و عینی به شمار نمی‌آید. بلکه فوکو چیزی عرضه می‌دارد که به گفته خودش

1. Genealogical  
2. Archaeological  
3. Clegg  
4. Causality  
5. Agency



«تحلیلیات قدرت» است و آن را در مقابل «نظریه» قرار می‌دهد (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۳۱۱). از دیدگاه او، قدرت چیزی نیست که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم باشد؛ برعکس قدرت، یک استراتژی است؛ قدرت نه یک نهاد و نه یک ساختار بلکه «وضعیت استراتژیکی پیچیده» و «کثرت روابط میان نیروها» است (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۶۵ و دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۶). فوکو در تحلیل قدرت کاری با اشکال سازمان‌یافته و متمرکز قدرت ندارد. به بیان دیگر، مسئله مورد بحث فوکو، اعمال، حوزه اجرا و اثرات اعمال قدرت است نه قبضه یا تصاحب قدرت. از دید او قدرت شبکه‌ای است که همه در آن گرفتارند. افراد، مالک یا کارگزار قدرت نیستند بلکه مجرای آن هستند. حقایق و خواست‌ها از اثرات قدرت محسوب می‌شوند. فرد، هم محصول قدرت و هم وسیله‌ای برای تبلور آن است (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۶). او سه چهره قدرت ارائه می‌دهد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

#### سه چهره قدرت از منظر فوکو

فوکو در مباحث تبارشناسانه خود، سه چهره قدرت را به مطالعه می‌کشد: «قدرت گفتمانی»<sup>۱</sup>، «قدرت انضباطی»<sup>۲</sup> و «زیست قدرت»<sup>۳</sup> (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۲). تحلیل اصلی فوکو در زمینه قدرت بحث از تحول در شکل «اعمال قدرت» بوده است. در این تحول، قدرت نخست در طی قرون هفدهم و هجدهم از شکل حاکمیت، دولت و سرکوب به شکل «زیست قدرت» درآمد (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۳۰). در ادامه با تفصیل بیشتری بدین سه چهره قدرت پرداخته می‌شود.

#### ۱) قدرت گفتمانی

چهره گفتمانی قدرت که از آن به عنوان قدرت «حاکمیت بنیاد» نیز یاد می‌شود در نزد فوکو همان چهره هابزی قدرت (تمرکز قدرت در حاکمیت) است. ویژگی این قدرت این است که یک قدرت مستقیم است که از طریق دست انداختن بر دارایی‌های جامعه و مستقل از کنش و واکنش با پیکر جامعه که ملت را می‌سازد و هویت خود را با آن یکی می‌داند، تداوم می‌یابد. این قدرتی است که از «سوژه به سوژه» حرکت می‌کند، رابطه

<sup>۱</sup>. Discursive power  
<sup>۲</sup>. Disciplinary power  
<sup>۳</sup>. Bio- power

سیاسی سوژه با سوژه را برقرار می‌سازد (فوکو، ۱۳۸۹: ۸۵). قدرت حاکمیت بنیاد با دستگاه رسمی دولت و سازمان پیچیده آن پیوند ناگسستنی دارد (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۷۰). موضوع نوع اول قدرت یعنی حاکمیت، سرزمین و اطاعت مردم از قانون بود (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۳۰). قدرت حاکمیت بنیاد تمایل به رؤیت شدن دارد (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۷۲).

## ۲) قدرت انضباطی

آنچه تحت عنوان دوم فوکو به بحث در می‌آید، قدرت انضباطی، یادآور آموزه مبتنی بر «سازمان و استراتژی» ماکیاولی درباره قدرت است. قدرت انضباطی در طبیعت جسمانی به شیوه‌ای فراگیر نفوذ می‌کند و بدون سرکوب متقاعدکننده است و کنش‌های سرکوبگر خود را روی احساسات و روی حوزه رفتاری اعمال می‌کند (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۲). قدرت انضباطی دقیقاً از طریق ایجاد جریانی همیشگی و روزمره عمل می‌کند. قدرت از افق دوردست به کانون زندگی روزمره نقل مکان می‌کند. در این روایت، خود «سوژه» و «شیوه زندگی» او ابژه است. قدرت می‌خواهد الگوی کلان هنجارمندی را تحمیل و بر اساس آن هر فرد و شیء را که در این الگو نمی‌گنجد، از میان بردارد (Bauman, 1982: 40-41). برای فوکو، نمونه ایدئال قدرت انضباطی، پیشنهاد بنتام<sup>۱</sup> برای ایجاد سیستم «سراسر بین»<sup>۲</sup> است (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۲۹). در این شیوه و نوع قدرت، نظارت در اصل عادی و درونی شده است (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۹۴). این نوع از قدرت حامل فرآیند معکوس سازی ظریف اما مهمی بود. قدرت در اشکال سنتی خود، مانند قدرت پادشاه، «قابل رؤیت» است. قدرت انضباطی این روابط را معکوس می‌سازد. در اینجا قدرت، خود جویای ناپیدایی است و بر عکس، موضوعات قدرت که قدرت بر روی آنها عمل می‌کند، بسیار قابل رؤیت می‌شوند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۱۸۷).

## ۳) زیست قدرت

به نظر فوکو قدرت انضباطی یکی از دو برداشتی است که دوره مدرن را از اوایل قرن نوزدهم به بعد مشخص می‌سازد. برداشت دوم، «زیست قدرت» نامیده می‌شود

<sup>۱</sup>. Bentham

<sup>۲</sup>. Panopticon

(Foucault, 1980: 140-144). دو برداشت مذکور در تقابل با قدرت حاکمیت بنیاد هستند. هدف قدرت انضباطی افراد خاص یا مجموعه‌ای از افراد بوده و زیست قدرت، به سوی انقیاد پیکرها و کنترل جمعیت (به طور کلی) جهت‌گیری دارد (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۷۰). به عقیده فوکو در پوشش سازمان‌های انضباطی، مجموعه جدید زیست قدرت سر برمی‌آورد. این جنبه از قدرت چارچوبی را برای گسترش ظرفیت اشکال جدید قدرت انضباطی به مانند یک مرض واگیردار از مکان‌های اولیه و نهادی آن‌ها فراهم می‌کند (کلگ، ۱۳۸۳: ۲۹۹). لذا شاهد دومین مرتبه‌ی تسلط قدرت هستیم که فردی نیست بلکه به تعبیری فراگیر است و جمع کثیری از انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۲۳). این نوع از قدرت بر زندگی و شیوه زیست تمرکز دارد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۳۰؛ دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۳۰). چنین قدرتی نیازمند تکوین دانش جدیدی برای شناخت جامعه و جمعیت و فرایندهای درونی آن است (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۳۰).

این چهره از قدرت حتی با آنچه ضد آن قرار می‌گیرد، پیوند برقرار می‌کند و یا به بیان دیگر، قدرت هم‌نشین مقاومت می‌گردد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۶۵؛ کلگ، ۱۳۸۳: ۲۳). گفتمان انتقادی خود جزی اساسی از قدرت می‌شود. سخن گفتن درباره آنچه قدرت را منع می‌کرد، به شکل اعتراف ظاهر می‌شود (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۵۳). دیگر قدرت به نهادهای سیاسی محدود نیست. قدرت «نقش مستقیماً مولدی» ایفا می‌کند و «ناشی از پایین است»؛ چند جهت است و هم از بالا به پایین و هم از پایین به بالا عمل می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۱۲-۲۱۳). بنابراین از نظر او سلطه جوهر قدرت نیست. البته منظور او نیست که سلطه‌ای از بالا در کار نیست. نکته موردنظر او این است که قدرت هم بر طبقه مسلط و هم بر طبقه تحت سلطه اعمال می‌شود (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۳۱۳).

### ۳. تاریخ اکنون روابط بین‌الملل

از نظرگاه تبارشناسانه<sup>۱</sup> در تاریخ اکنون روابط بین‌الملل دو وضعیت قابل شناسایی است. نوع اول، ایجاد و توسعه سیستم دولت مدرن است که به دوران صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸ برمی‌گردد. در سال ۱۶۴۸، پادشاهی‌هایی که در جنگ سی‌ساله پیروز شدند،

<sup>۱</sup>. Genealogical

قوانین ایالتی مستقل را در صلح و ستفالیایا برای تضعیف اقتدار کلیسای کاتولیک و امپراتوری مقدس روم وضع کردند (Beckley, 2022). در این دوره به سوی نوعی فن حکمرانی<sup>۱</sup> حرکت شد که اصول عقلانیت خود و حوزه خاص اطلاق خود را در «دولت» می‌یابد (فوکو، ۱۳۹۹: ۳۸۸-۳۸۶). این نوع نظم مبتنی است بر اهداف محدود در سیاست خارجی و اهداف نامحدود در سیاست داخلی (فوکو، ۱۳۹۶: ۱۴). در بدو امر معاهده صلح و ستفالیایا در پی ایجاد یک جهان هابزی بود. پروژه وستفالیایی بر حل واقع‌گرایانه مشکلات، ایجاد ثبات و روابط بین دولتی همکاری جویانه در شرایط عدم فائده قدرت مرکزی استوار است. از آن زمان تاکنون، این پروژه، قواعد و اصول مربوط به حاکمیت دولت و معیارها یا هنجارهای رفتار ابرقدرت‌ها را در روابط بین‌الملل اشاعه داده است (کسینجر، ۱۳۹۶: ۲۴-۲۰). از منظری تبارشناسانه، نظم برآمده از صلح و ستفالیایا در بستر خط سیر نخست قدرت، «استمرار» قرار می‌گیرد که سنت غالب فهم از قدرت است. همان تمرکز قدرت در حاکمیت و برداشت از قدرت بر اساس حاصل جمع جبری صفر (کلگ، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۱). اصول اساسی سیستم وستفالیایی - حاکمیت، تمامیت ارضی و عدم مداخله - اجماعی را به تصویر کشید که در آن دولت‌ها به عنوان واحدهای سیاسی محق به ایجاد قانون مشروع هستند. سیستم وستفالیایی در اروپای غربی به وجود آمد و به خارج از آنجا توسعه یافت، هنجارها و اصول آن مانند حق تعیین سرنوشت و شناسایی متقابل میان دولت‌های مستقل در سرتاسر جهان توسعه پیدا کرده است و از برتری دولت‌ها و حاکمیت آن حمایت بیشتری می‌کند (ایکنبری، ب، ۱۳۹۰؛ Beckley, 2022). نگاه‌های رئالیستی رشته روابط بین‌الملل که تحت تأثیر قرائت حیات هابزی نظیر آشوبناکی، محیط آنارشیک و لویاتان هستند، این نظم را تئوریزه و پشتیبانی می‌کنند.

<sup>1</sup>. the art of government

\* فن حکمرانی: معنای دقیقی که از «فن حکمرانی» و اصطلاح «حکم راندن» مدنظر است؛ تنها حکمرانی بر انسانها تا جایی که به منزله اعمال حاکمیت سیاسی نمودار شده را مورد توجه قرار می‌دهد. مقصود از «فن حکمرانی» شیوه حکومت واقعی حاکمان نیست. بلکه فن حکومت کردن را مطالعه می‌شود؛ به عبارت بهتر، شیوه معقول حکومت کردن به بهترین شکل و در عین حال، تأمل در خصوص بهترین شیوه ممکن حکومت کردن. به صورت خلاصه، می‌توان این را مطالعه عقلانی شدن کردار حکومتی در اعمال حاکمیت سیاسی نامید..

از سوی دیگر پروژه نظم لیبرال را داریم که از زمان ورودش به سطح جهانی برای توسعه خود به روابط وستفالیایی وابسته بوده و با توجه به شرایط، قواعد و رویه‌های خود را موقتاً در بستر این نظم از پیش شکل گرفته، بسط داده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹). در این پژوهش خواهیم دید که نظم لیبرال در بستر «خط سیر دوم» از فهم قدرت قابل تحلیل است که در رشته روابط بین‌الملل مغفول مانده است. همچنین می‌توان دو تفسیر اصلی یا روایت از نظم لیبرال را شناسایی کرد که در اینجا آن‌ها را «روایت بریتانیایی» و «روایت آمریکایی» می‌نامیم. قبل از پرداختن به این دو روایت سعی بر آن خواهد بود تا با نگرشی تبارشناسانه، خاستگاه زمانی و مطالباتی ویژگی‌های نظم جهانی لیبرال را مورد واکاوی قرار دهیم تا بتوانیم تحول قدرت این نظم روایی را در طول تاریخ تشریح کرده و سازوکار کنونی آن را بررسی کنیم. همان‌طور که اشاره شد مبنای ما برای تشریح تحول قدرت، رهیافت فوکویی است. البته باید اشاره شود که با دو نظام سروکار نداریم که یکی پس از دیگری قرار داشته باشد یا به صورت آشتی‌ناپذیر با هم تضاد داشته باشند. بلکه دو شکل انسجام و دو نحوه عمل مورد توجه است. در ادامه به ریشه‌های تاریخی این نظم می‌پردازیم.

#### ۴. تبارشناسی نظم جهانی لیبرال: واکاوی خط سیر قدرت

##### ۴.۱. تولد روایت لیبرال

قبل از ورود به بحث بهتر است، اشاره شود که لیبرالیسم را در این پژوهش با توجه به زمینه تحلیل که مربوط به رشته روابط بین‌الملل است، در معنای موسع آن به کار می‌بریم و نه در معنای اندیشه سیاسی و با گرایش‌های زیرمجموعه آن. البته، این تفسیر جامعی از لیبرالیسم نیست، بلکه یک سطح ممکن تحلیل است؛ سطح خرد حکومتی و آن‌گونه از عقلانیت که با روش‌های هدایت رفتار پیاده شده است.

لیبرالیسم و جنبش فکری منبعث از آن ریشه در عصر روشنگری بخصوص قرن ۱۸ در اروپا دارد. در این دوران تاریخی شاهد یک جریان و طبقه سیاسی به نام بورژوازی<sup>۱</sup> هستیم، طبقه‌ای تاجر پیشه که از این جنبش فکری سود بردند و جریان فکری لیبرالیسم بازتاب منافع آن‌ها بود (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۵). اندیشه لیبرال مسیر بروز و

<sup>۱</sup>. Bourgeoisie



ظهورش را از وجود دولت آغاز نمی‌کند، آغازگاه اندیشه لیبرال «جامعه» است که با دولت رابطه‌ای پیچیده دارد؛ گاهی داخل آن قرار می‌گیرد و گاهی خارج آن است (فوکو، ۱۳۹۶: ۴۲۸). روایت لیبرال در بوته نقد از وضع موجود شکل می‌گیرد و ابزاری می‌سازد برای نقد واقعیت؛ و این دلیلی است برای چندریختی بودن و رجعت‌های آن (فوکو، ۱۳۹۶: ۴۲۹). این چنین، بنیان‌های اولیه لیبرالیسم را شکلی از تأمل انتقادی در مورد عمل حکومت می‌یابیم. این نقادی می‌تواند از درون یا بیرون عمل حکومت برخیزد و می‌تواند بر این یا آن نظریه اقتصادی تکیه داشته باشد یا به این یا آن نظام حقوقی اشاره داشته باشد؛ بدون هیچ پیوند الزامی یا عینی (فوکو، ۱۳۹۶: ۴۳۱).

از ابتدا «آزادی فرد» و «محدود کردن قدرت دولت» به عنوان دو اصل اساسی لیبرالیسم مطرح شد (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۲). در این بیان، روایت «لیبرال» راه خود را به منزله یک «عمل» و «روش انجام امور» در جهت رسیدن به اهدافی معین آغاز کرد و با تنظیم خودش از طریق بازانديشي مستمر تداوم یافت (فوکو، ۱۳۹۶: ۴۲۶). این چنین روایتی به عرصه می‌آید که اگر بی‌حدومرز نباشد، دست کم از لحاظ محتوای گزاره‌ها بلندنظرت‌تر است و میدان عمل بسیار وسیع‌تری دارد. در نتیجه گزاره‌های بسیار سریع‌تر می‌توانند جای هم را بگیرند و حقیقت‌ها بسیار سریع‌تر منسوخ می‌شوند (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۵۰). لیبرالیسم بر دیدگاه «مالکیت فردی» تکیه داشت و ظهور بورژوازی را مشروعیت بخشید (Buzan & Lawson, 2015: 35-36). بدین‌سان یک نوع اجتماع شروع به شکل‌گیری کرد که در آن پایه‌های سیستم اقتصادی بر روی مالکیت خصوصی ابزارهای تولید اقتصادی است و از آن برای ایجاد بهره‌مندی اقتصادی در بازارهایی رقابتی استفاده می‌شود. اقتصاد برآمده از این اجتماع از پایان دوره فئودالیسم در دنیای غرب، نظام غالب بوده است و توانست به تدریج به سراسر اروپا گسترش یافته و مرزهای سیاسی و فرهنگی را درنوردد. در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی این روایت ابزار غالب، ولی نه انحصاری، صنعتی شدن را در دنیا فراهم آورد (مگداف، ۱۳۸۳: ۱۶). تحولات اقتصادی که به انباشت سرمایه انجامیدند و تحولات سیاسی که به انباشت قدرت منجر شدند جدا از یکدیگر نیستند، بلکه در گسترش‌ها و پیشرفت‌های خود وابسته به یکدیگرند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۴۵).

#### ۴.۲. خرد حکومتی لیبرال: عصر خرد حکومتی انتقادی

در اواسط قرن هجده است تحولی عمده که به طور عمومی ویژگی خاص خرد حکومتی مدرن بود، اتفاق می‌افتد. این تحول منوط به تأسیس اصل محدودیتی است که دیگر خارج از فن حکمرانی نخواهد بود، بلکه در «درون» آن قرار خواهد داشت؛ نوعی تنظیم درونی عقلانیت حکومتی (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۱ و مشایخی، ۱۳۹۵: ۲۵۰). حکمرانی برآمده از وستفالیا، قلمرو بی‌حد و حصر مداخله در داخل را برای کردار حکومتی ایجاد می‌کند، اما از سوی دیگر، از طریق اصل موازنه و رقابت بین دولت‌ها، اهداف بین‌المللی خود را «محدود» می‌سازد. اما خود محدودسازی کردار حکومتی از رهگذر خرد لیبرال با پیدایش اهداف «نامحدود و بین‌المللی» در سیاست خارجی همراه است (فوکو، ۱۳۹۶: ۳۷). این نقطه گسستی است بین قدیم و جدید؛ بین خرد دولت برآمده از وستفالیا و خرد دولت حداقلی لیبرال.

به این ترتیب است که از قرن ۱۸ سازوکارهایی پیچیده‌تر در حکومت و نوعی عقلانیت حکومتی جدید پدیدار شده است (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۱)؛ عقلانیتی که قاعده تنظیم‌کننده‌اش نه قانون است و نه حق حکمرانی و نه هیچ قاعده بیرونی دیگر، بلکه قاعده‌ای درونی این عقلانیت حکومتی را دچار خود-محدودسازی می‌کند. این لحظه، آغاز «عصر خرد حکومتی انتقادی»<sup>۱</sup> است که مبتنی است بر «نقد درونی خرد حکومتی» و کل مسئله‌اش عبارت است از اینکه تا کجا باید حکومت کرد و چگونه نباید بیش از حد حکومت کرد (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۱-۲۵ و مشایخی، ۱۳۹۵: ۲۴۶). آنچه خود-محدودسازی خرد حکومتی را امکان‌پذیر ساخت، این بار قانون نبود بلکه «اقتصاد سیاسی» بود (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۶).

#### ۴.۳. ویژگی‌های خاص فن لیبرال حکمرانی

این فن حکمرانی از لحاظ سازوکارها، آثار و اصول انضباطبخش نسبت به نمونه‌های تاریخی گذشته متفاوت، تازه و بدیع بود. با این توضیحات می‌توان برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و مختصات این خرد حکومتی رو به گسترش را در قرن ۱۸ که بسیاری از

<sup>۱</sup>. critical governmental reason

آن‌ها امروز جهانی شده است، بدین گونه تلخیص کرد (البته ناگفته نماند که این خرد حکومتی هم خالی از پارادوکس نیست که بدان اشاره خواهد شد).

۱) اقتصاد سیاسی به منزله قاعده خود- محدودسازی خرد حکومتی: این خود- محدودسازی که بدان اشاره گشت از اواسط قرن ۱۸ از طریق «اقتصاد سیاسی» است که وارد خرد حکومتی می‌شود و رژیم خاصی از حقیقت را دایر بر تشخیص قاعده حداکثر/ حداقل بر فن حکمرانی مسلط می‌کند (فوکو، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۳ و مشایخی، ۱۳۹۵: ۲۴۷ و ۲۴۹). از همین‌جا است که «سوژه‌های حقوقی که حاکمیت سیاسی بر آنان اعمال می‌شود، به منزله جمعیت نمودار شدند و حکومت باید آنان را مدیریت می‌کرد». از نظر صاحب‌نظرانی چون فوکو و پیروان او اساساً این اقتصاد سیاسی بود که خود محدودسازی خرد حکومتی را تضمین کرد (فوکو ۱۳۹۶: ۲۶ و تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۱-۹).

۲) برساخته شدن بازار به منزله فضایی برای شکل‌گیری حقیقت: با رشد تدریجی سرمایه و نیاز به بازارهای گسترده‌تر، مرکانتیلیسم به مانعی برای پویایی سرمایه مبدل شد، زیرا دولت‌ها از طریق سیاست‌گذاری‌ها، بازار را تحدید می‌کردند. بدین نحو، لیبرالیسم به عرصه آمد و پیشنهاد شد نقش دولت محدود شود (کلارک، ۱۳۸۹: ۹۶). بدین ترتیب در این کردار حکومتی، نه نظریه اقتصادی بلکه خود همین مکان یعنی «بازار» است که از قرن هجده به محل و سازوکاری برای شکل‌گیری حقیقت تبدیل شد و تشخیص داده شده که باید بگذارند با حداقل دخالت ممکن عمل کند (فوکو، ۱۳۹۶: ۵۰-۴۹ و مشایخی، ۱۳۹۵: ۲۴۷-۲۴۶).

۳) محدودسازی اعمال قدرت مراجع عمومی و رسمی: همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد محدود کردن قدرت دولت از اصول و مؤلفه‌های اصلی این روایت بوده است (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۲). در سازوکار لیبرال حکمرانی، معلوم شد که چارچوب حقوقی، ابزار بسیار مؤثرتری برای نظارت بر حکومت است. از ابتدای قرن نوزده در عصری به سر می‌بریم که در آن مسئله «نفع» تقریباً تمام مسائل سنتی حقوق را در برمی‌گیرد (فوکو، ۱۳۹۶: ۶۸ و مشایخی، ۱۳۹۵: ۲۴۸).

۴) مفهوم سود به منزله گرداننده: از تکیه‌گاه‌های خرد حکومتی جدید؛ بسط میزان مداخلات با توجه به اصل «سودمندی» است. به این ترتیب، «مبادله» را در طرف بازار و



«نفع» را در طرف مراجع عمومی داریم. یعنی مبادله در بازار برای ثروت و فایده برای مراجع عمومی؛ خرد حکومتی به این صورت اصل بنیادین خود محدودسازی‌اش را مفصل‌بندی می‌کند. (بنگرید به فوکو، ۱۳۹۶: ۶۹-۶۸). این نقطه گسست است. خرد حکومتی جدید که در متن نظم لیبرال کنونی هم وارد شده با آنچه اشیای فی‌نفسه حکومت‌مندی می‌نامیم؛ مانند افراد، اشیا، ثروت و زمین، سروکار ندارد، بلکه با پدیده‌های سیاسی یا به عبارتی با سودهایی سروکار دارد که دقیقاً سیاست و ستون‌هایش را تشکیل می‌دهد. (فوکو، ۱۳۹۶: ۷۰).

**(۵) مسئله تولید آزادی:** این کردار حکومتی مصرف‌کننده آزادی است. مصرف‌کننده آزادی است چون تنها با وجود واقعی برخی آزادی‌ها می‌تواند عمل کند: آزادی بازار، آزادی خرید و فروش، اعمال آزادانه حقوق مالکیت، آزادی مباحثه، آزادی بیان معقول و غیره. این نوع عقلانیت باید آزادی را تولید و سازمان‌دهی کند. بنابراین، فن جدید حکمرانی به منزله مدیریت آزادی نمودار می‌شود و به این ترتیب، در قلب این کردار لیبرال، بین تولید آزادی و خطر محدودسازی و نابودی آن، رابطه پرابلماتیک همواره متفاوت و سیالی وجود دارد؛ نوعی رابطه مولد/ویرانگر. لیبرالیسم باید آزادی را تولید کند، اما خود همین عمل مستلزم برقراری حدود، کنترل‌ها، اشکال اجبار و الزام‌های مبتنی بر تهدید و غیره است. این خود نوعی پارادوکس است که همچنان باقی است (فوکو، ۱۳۹۶: ۹۴-۹۵؛ سنلار، ۱۳۹۶ و مشایخی، ۱۳۹۵: ۲۴۹).

**(۶) مدیریت و تمهید سازوکارهای امنیت:** اما قاعده برآورد این هزینه ساخت آزادی چه خواهد بود؟ قاعده برآورد چیزی است که «امنیت» نامیده شده است. مسئله امنیت، حمایت از نفع جمعی در برابر منافع فردی است. همچنین، در برابر هر چیزی که می‌تواند تجاوز به نفع جمعی تلقی شود نیز باید از منافع فردی دفاع کرد (فوکو، ۱۳۹۶: ۹۷). اینجاست که بازی آزادی و امنیت درست در قلب این خرد حکومتی جدید قرار می‌گیرد. لیبرالیسم به سازوکاری تبدیل می‌شود که بر پایه این تصور از خطر، دائماً باید بین آزادی و امنیت میانجی‌گری کند (فوکو، ۱۳۹۶: ۹۸-۹۷). این چنین سواران آخرالزمان ناپدید می‌شوند و به جای آنان مخاطرات روزمره در همه جا بروز و ظهور

می‌یابد (فوکو، ۱۳۹۶: ۹۸-۹۷). اخیراً و در بحران کرونا نیز دوگانه «امنیت/ آزادی» به طور بسیار ملموس‌تری مطرح شد (Kundani, 2020).

۷) **کنترل‌های انضباطی:** مورد دیگر گسترش قابل توجه روندهای کنترل و نظارت است. توسعه، افزایش چشم‌گیر و انتشار تکنیک‌های انضباطی در سراسر جامعه برای پاییدن رفتار افراد به طور روزمره و با تمام جزئیات، دقیقاً هم‌زمان است با عصر آزادی-ها. لیبرالیسم و سازوکارهای انضباطی کاملاً با یکدیگر پیوند دارند. رویه سراسری امکان نظارت مستمر را می‌دهد. از همین رو، قدرت شکلی نامرئی به خود گرفت (حقیقی، ۱۳۷۹: ۱۹۰-۱۸۹، دلوز، ۱۳۹۴: ۶۱ و فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۹-۲۴۸). بر این اساس، کنترل دیگر فقط نیروی توازن لازم برای آزادی نیست بلکه به شاه‌فتر آن تبدیل می‌شود. در مجموع، ملاحظه شد که عجین شدن تحولات سیاسی و شکل‌گیری قدرت از جامعه منجر شد که روایت لیبرال از ابتدای آغازش و در اصول اساسی‌اش «شیوه زیست» را هدف اعمال و آثار خود قرار دهد. لیبرالیسم اگرچه از وجود دولت آغاز نمی‌کند اما در حکومت ابزاری می‌یابد برای رسیدن به هدف (فوکو، ۱۳۹۶: ۴۲۸).

تکنولوژی‌های انضباطی اساس رشد، گسترش و پیروزی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دادند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۴۵). این نوع از قدرت که دیگر بر اساس حاکمیت کلاسیک قابل بازنویسی نبود، یکی از ابداعات بزرگ جامعه‌ی بورژوازی است. این قدرت، همان قدرت انضباطی است (فوکو، ۱۳۸۹: ۷۸) که با گذر زمان و انتشار هنجارها و استانداردهای آن از سطوح و نهادهای کوچک چون کارخانه‌ها، مدارس و غیره در جوامع کشورهایی چون انگلستان شروع می‌شود (Buzan & Lawson, 2015: 26).

در قرن هجده این جریان پس از سرگذراندن موانع داخلی در کشورهای اروپای غربی وارد عرصه حکومتی می‌شود. قرن هجده از فضا به نام قرن حکومت مقتصد<sup>۱</sup> رقم خورده است (فوکو، ۱۳۹۶: ۴۸). بر اساس این عقلانیت، توقعی که از حکومت، به منزله «فایده حکومت» می‌رود این است که سیاست خود را با دانشی دقیق، مستمر، شفاف و متمایز درباره آنچه در جامعه، بازار و چرخه‌های اقتصادی رخ می‌دهد، مسلح سازد (مشایخی، ۱۳۹۵: ۲۴۸). چنین قدرتی نیازمند تکوین دانش جدیدی برای شناخت

<sup>۱</sup>. frugal government

جامعه، جمعیت و فرایندهای درونی آن بود (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۳۵ و دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۴۷-۲۴۸).

#### ۴.۴. گسترش در مقیاس جهانی

##### ۱) تولد اروپای نوین

در میانه قرن هجده، شاهد این اندیشه‌ایم که در واقع ثروتمند شدن یک کشور، مانند ثروتمند شدن یک فرد، در بلندمدت با ثروتمند شدن متقابل برقرار و حفظ می‌شود. این اندیشه در کانون بازی اقتصادی- سیاسی عقلانیت حکومتی جدید قرار می‌گیرد. ثروت همسایه‌ام برای ثروتمند شدن خود من مهم است. نه به معنایی که مرکانتیلیست می‌گفتند. در نتیجه نوعی ثروتمندی همبسته، دسته‌جمعی و منطقه‌ای حاصل می‌شود. تمام اروپا یا ثروتمند می‌شود یا فقیر. دیگر کبکی برای تقسیم وجود ندارد (فوکو، ۱۳۹۶: ۸۲). اکنون هر دولت اروپایی در این اندیشه است تا قلمرو بازارهای خود را افزایش دهد و پهنه مرزهای آن را دورتر از دیگری ترسیم کند. اما از آنجا که لازمه چنین ثروتی صلح است و نه جنگ، پس سیاست‌های حکومتی، ناگزیر است تا پیشرفت اقتصادی نامحدود را شامل حال دولت و حکومت همسایه نیز بداند و بدین ترتیب به ثروتمندی دست جمعی اروپا بیندیشد (فوکو، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۴).

در اینجا نکته بسیار مهمی در حال شکل‌گیری است و همان‌طور که خواهد دید، پیامدهایش پایانی ندارد؛ نوعی ایده نوین اروپا شکل می‌گیرد که قائم بر «ثروتمندی دسته‌جمعی» است؛ از این دوره بود که جرقه‌های ایده اروپا به منزله یک «سوژه جمعی» تجلی می‌یابد که صرف‌نظر از میزان رقابت بین دولت‌ها، یا به عبارتی از طریق همین رقابت، باید به پیشرفت اقتصادی نامحدود دست یابد (فوکو، ۱۳۹۶: ۸۳).

برای اینکه آزادی بازار در بازی غیر از بازی با حاصل جمع صفر محقق شود، لازم است بازاری فوق‌العاده وسیع و حتی، اگر ممکن بود، در سطح جهان جمع کرد. به عبارت دیگر، جهان به یک جهانی شدن بازار<sup>۱</sup> فراخوانده شد. شاید نخستین بار باشد که اروپا به منزله سوژه‌ای اقتصادی در جهان ظاهر می‌شود و این چنین برای نخستین بار اروپا تصور می‌کند که جهان می‌تواند قلمرو اقتصادی‌اش باشد و به این سمت پیش

<sup>۱</sup>. Globalization of the market

می‌رود (فوکو، ۱۳۹۶: ۸۴). این‌گونه شاهد گسترش این نوع از عقلانیت در مقیاس جهانی هستیم.

## ۲) قرن نوزدهم و تحول جهانی

بیکربندی که در قرن ۱۸ اتفاق افتاد، در قرن ۱۹ باعث دگرگونی جهانی شد که به نوبه خود «ظهور غرب» و ساختن یک اقتصاد سیاسی جهانی بسیار نابرابر در قرن ۱۹ را ممکن ساخت (Buzan & Lawson, 2014). برخی از صاحب‌نظران به نام روابط بین‌الملل استدلال می‌کنند که قرن «نوزدهم» (۱۷۷۶-۱۹۱۴) دوره‌ای از تحولات برجسته‌ی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بود که جوامع داخلی و بین‌المللی را از نو مفصل‌بندی کرد. اما نه تاریخ‌های بین‌المللی موجود و نه متون روابط بین‌الملل به اندازه کافی، مقیاس و تأثیر این «تحول جهانی» در این قرن را ثبت نمی‌کنند (Buzan & Lawson, 2015: I). اگر پیدایش هسته‌ای از دولت‌های «مدرن» نیمی از داستان روابط بین‌الملل است، نیمی دیگر تشدید تعاملات بین «جوامع» است. در این قرن، شبکه‌های تجاری متراکم فزاینده، سیستم‌های حمل‌ونقل و ارتباطات بهبودیافته و استعمار با حمایت سلاح‌های مدرن، زمینه‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی یکپارچه‌ای را ایجاد کرد. این تغییرات سیستم‌های اقتصادی محلی و منطقه‌ای را به مرور فرسوده کرد و ساختارهای قیمت و تولید جهانی را تحمیل کرد. در نتیجه، سطوح وابستگی متقابل افزایش یافت و جوامع را بیشتر در معرض تحولات مکان‌های دیگر قرار داد (Buzan & Lawson, 2014). بدین ترتیب شاهد شکل‌گیری نظمی هستیم که در مقیاس جهانی بود، اما در غرب متمرکز بود (Buzan & Lawson, 2014). با گذشت زمان، سیستم‌های منطقه‌ای متعدد در یک سیستم بین‌المللی مستحیل شدند که در آن همه بخش‌های جهان نه تنها از نظر اقتصادی و فرهنگی، بلکه از نظر نظامی-سیاسی نیز به هم مرتبط بودند (Buzan & Lawson, 2015: 2-3). در این عصر اگر اولین تأثیر دگرگونی جهانی، ظهور یک سیستم نسبتاً کامل بین‌المللی بود، اثر دوم ایجاد مجموعه‌ای از بازیگران جدید بود: دولت ملت‌های عقلایی<sup>۱</sup>، شرکت‌های فراملیتی و سازمان‌های بین‌دولتی و غیردولتی، شرکت‌کنندگان اصلی در امور بین‌المللی شدند

<sup>۱</sup>. rational nation-states

(Buzan & Lawson, 2015: 2-3). ملت‌سازی<sup>۱</sup> دست در دست امپریالیسم پیش رفت. نتیجه یک سیستم بین‌المللی دوشاخه‌ای بود بین آن‌هایی که بیشتر به واسطه تحولات شکل گرفته در قرن ۱۸ و امتداد یافته در قرن ۱۹، توانمند شده‌اند و کسانی که از آن محروم هستند (Buzan & Lawson, 2015: 3-4).

در این دوره، پیکربندی سه جانبه‌ای که در پس تحول جهانی قرار دارد (صنعتی شدن، دولت سازی عقلایی و ایدئولوژی پیشرفت) نه تنها نظم جهانی مرکز-پیرامون را ایجاد کرد، بلکه روابط قدرت‌های بزرگ را با قرار دادن توازن قوا در معرض فشار تغییرات سریع تکنولوژیکی و اجتماعی بی‌ثبات کرد و در نتیجه پویایی موازنه را بسیار بی‌ثبات‌تر کرد (Buzan & Lawson, 2015: 4-5).

با تشدید تجارت، بهبود سیستم‌های حمل‌ونقل و ارتباطات و شیوه‌هایی مانند استعمار، سطوح وابستگی متقابل بالا رفت. با این حال، در طول قرن نوزدهم، شکاف توسعه بین جوامع بیش از هر زمان دیگری باز شد. کسانی که به برتری فرهنگی خود متقاعد شده بودند و به سلاح‌های پیشرفته، تولیدات صنعتی، پزشکی و اشکال جدید سازمان‌دهی بوروکراتیک دسترسی داشتند، نسبت به کسانی که دسترسی محدود به این منابع قدرت داشتند، برتری آشکاری کسب کردند همه این‌ها به گونه‌ای اتفاق افتاد که چند کشور غربی را در یک دوره تسلط بی‌سابقه، اگرچه موقتی، بر سایر نقاط جهان قرار داد. بر اساس این شیوه جدید قدرت، غرب بر بسیاری از جنبه‌های روابط بین‌الملل هژمونیک شد و اشکال جدیدی از سازمان‌دهی و ایده‌های جدیدی را ارائه کرد که نظم‌های اجتماعی موجود، خود و سایرین را بی‌ثبات کرد. در طول قرن نوزدهم، میدان مانور غرب گشوده شد و سنگ‌های باقی مانده از دنیای کلاسیک (امپراتوری عثمانی، چین و ژاپن) را تحت تأثیر قرار داد و بر موانع محیطی و فاصله (که اروپایی‌ها را محدود کرده بود) غلبه کرد (Buzan & Lawson, 2015: 25).

این چنین بود که موفقیت اروپا بر امپریالیسم و به‌ویژه «سیستم‌های گردش خون» امپریالیستی مبتنی بود (Buzan & Lawson, 2015: 30). به این ترتیب، «تولد اروپای نوین» را باید «سرمایه‌بر، انرژی بر و زمین‌خوار» دانست. «سرمایه‌بر» بود زیرا مبتنی بر

<sup>۱</sup>. Nation-building



فناوری‌هایی بود که بهره‌وری را افزایش داد و در نتیجه سرمایه را برای سرمایه‌گذاری و تجارت آزاد کرد. «انرژی بر» بود زیرا انقلابی را در انرژی به وجود آورد که با ارزانی نسبی زغال‌سنگ و آهن امکان‌پذیر شد و «زمین‌خوار» بود زیرا بر اساس گسترش عمده امپریالیسم بود. با شروع جنگ جهانی اول، ۸۰ درصد از سطح زمین، بدون احتساب قطب جنوب خالی از سکنه، تحت کنترل قدرت‌های اروپایی یا مستعمره‌نشینان اروپایی بود (Buzan & Lawson, 2015: 37).

در مجموع وقتی اشاره می‌شود که شکل جدیدی از محاسبه سیاسی در مقیاسی جهانی در قرن هجده ظهور می‌کند و امتداد می‌یابد، به هیچ وجه مقصود این نیست که شکل‌های دیگر تأمل، محاسبه و تحلیل و سایر انواع کردارهای حکومتی از بین می‌روند یا کمرنگ می‌شوند همچنین مقصود این نیست که وارد دوره صلح اروپایی و جهانی‌شدنی صلح‌آمیز سیاست شده‌ایم. در واقع، در قرن نوزده و خصوصاً بیستم وارد بدترین مرحله موانع گمرکی، اشکال حمایت‌گرایی اقتصادی، اقتصادهای ملی و ناسیونالیسم سیاسی و بزرگ‌ترین جنگ‌های بی‌سابقه می‌شویم. هدف از این توضیحات این بود که نشان داده شود که در این زمان شکل خاصی از تأمل، تحلیل و محاسبه ظهور کرد که از اسلاف خود متفاوت بود. اکنون که با خاستگاه تاریخی و مطالباتی این جریان آشنا شدیم، وقت آن است تا به روایت‌های آن‌که نگاه و داعیه جهانی داشته‌اند، پردازیم تا بتوانیم بستر تحول قدرت و سازوکارهای کنونی نظم جهانی لیبرال را بهتر درک کنیم.

### ۳) روایات بریتانیایی و آمریکایی از نظم جهانی لیبرال

در مراحل بعدی که روایت لیبرال به خارج مرزهای حکومتی راه می‌یابد و در چشم‌انداز جهانی رخ‌نمایی می‌کند، می‌توان دو تفسیر اصلی یا روایت را شناسایی کرد که در اینجا آن‌ها را روایت بریتانیایی و آمریکایی می‌نامیم.

#### الف) روایت بریتانیایی

بریتانیا یکی از داعیه‌داران و راهبران جهانی این روایت در قرن ۱۹ بود. روایت بریتانیایی پرچم‌دار تجارت آزاد و آزادی دریاها بود اما محدود بود و ترکیبی از امپریالیسم و استعمارگری را شامل می‌شد. هنجارهای اقتصاد لیبرالی (تجارت آزاد، معیار طلا، جابه‌جایی آزاد سرمایه و افراد) با ادامه پیدا کردن اعتبار انگلستان مورد پذیرش گسترده

در جهان قرار گرفت و نوعی ایدئولوژی جهان گرا فراهم ساخت که این هنجارها را به عنوان مبنای هماهنگی منافع در خود بازنمایی می‌کرد. لندن توانست همچون اداره‌کننده و سامان دهنده بر اساس این قواعد جهان‌شمول نمایان شود و قدرت اقتصادی و دریایی انگلستان در پس‌زمینه به عنوان تنفیذ کننده بالقوه باقی بماند (Cox, 1981). از وجه تبارشناسانه بریتانیا در مسئله کنگره وین برای برقراری مجدد تعادل در اروپا هدف متفاوتی از هدف اتریش داشت. هدف اتریش بازسازی موازنه اروپا در قالب کلاسیک قرون هفده و هجده بود که مطابق آن هیچ کشوری نمی‌توانست در اروپا بر کشورهای دیگر غلبه پیدا کند. اما تعادل موردنظر انگلستان راهی بود برای منطقه بندی اروپا و البته محدودسازی قدرت هر یک از دولت‌های اروپایی. چنین تعادلی نقشی سیاسی و اقتصادی به انگلستان می‌داد تا واسطه اقتصادی بین اروپا و بازار جهانی باشد. این ارتباط با جهان و بازاری به گستره جهان برای انگلیس اهمیت بسیاری داشت. همچنین، این تعادل از طریق واسطگی و میانجیگری قدرت اقتصادی انگلستان، اقتصاد اروپا را جهانی می‌ساخت (فوکو، ۱۳۹۶: ۹۰). این برتری نشان‌دهنده تغییر عمده‌ای نسبت به دوره‌های قبلی بود (Buzan & Lawson, 2015: 26).

روایت بریتانیایی از ربع آخر سده نوزدهم تا جنگ جهانی دوم در سه بعد دگرگون شد. طی این دوره، قدرت بریتانیا به طور نسبی دچار افت شد و نخست با مطرح شدن چالش آلمان و سپس با افزایش قدرت ایالات متحده آمریکا، برتری بلامنازع آن کشور در دریاها از دست رفت؛ با سر برآوردن حمایت گری، امپریالیست‌های تازه و در نهایت برچیده شدن معیار طلا (Cox, 1981)، روایت بریتانیایی لیبرال متزلزل شد؛ و تلاش دیرهنگام و ناکام برای نهادینه ساختن سازوکارهای انضباطی و مولد از طریق بنا نهادن «جامعه ملل» که نه مورد حمایت قدرتی مسلط قرار گرفت و نه ایدئولوژی‌ای رایجی از آن پشتیبانی کرد به جهانی راه برد که هر چه بیشتر در قالب اردوگاه‌های قدرت رقیب سازمان یافته بود. یکی از اصلی‌ترین مرحله‌های زیست قدرت زمانی بود که تکنولوژی-ها و تکنیک‌های قدرت در درون نهادها تجلی یابند. یعنی وقتی قدرت این نهادها را محاصره کند و میان آن‌ها رابطه برقرار سازد، زیست قدرت آغاز به کار می‌کند و به

پروژه‌ای مولد تبدیل می‌شود. روایت بریتانیایی در ارتقا دادن خود به سطح پروژه مولد قدرت در سطح جهانی ناکام بود.

### ب) روایت آمریکایی

پس از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا به سرکردگی فرانکلین روزولت<sup>۱</sup> سعی در بازسازی دوباره نظم لیبرال نمود. روایت آمریکایی و معماران آمریکایی نظم پس از جنگ جهانی دوم، با بهره‌گیری از درس‌های ناکامی روایت بریتانیایی، شکست ویلسون و تجربه فائق آمدن بر فاشیسم و نازیسم و نیز با لحاظ کردن ایده‌های اصلاحات جدید، آرمان‌های بسیار جاه‌طلبانه‌ای درباره همکاری اقتصادی، سیاسی و امنیتی را در پیش گرفتند که بخشی بزرگی از آن‌ها در نهادهای برتون وودز<sup>۲</sup> و همچنین در بخش‌هایی از سازمان ملل مجسم شد. این رؤیا به واقع در معنا و گستره، جهانی بود اما به دلیل ضعف اروپا پس از جنگ و تنش‌های رو به گسترش با اتحاد شوروی و ایدئولوژی کمونیسم در ابتدا بر اساس سیستمی با محوریت غرب و به رهبری آمریکا شکل گرفت (Patrick, Ikenberry, 2001&2009: 11). معماران آمریکایی بعد از جنگ جهانی دوم شروع به بسط و نهادینه کردن سازوکارها و استانداردهای انضباط‌بخش نظم لیبرال در توافقنامه‌ها، قراردادهای، نهادها و رژیم‌های خود بنیاد کردند (ایکنبری، الف، ۱۳۹۰). با رجوع و بررسی قراردادهای و توافق‌نامه‌های بعد از جنگ این موضوع هویدا خواهد شد. منشور آتلانتیک<sup>۳</sup>، آرمان نظام تجارت آزاد را مهیا کرد. کنفرانس‌های زمان جنگ در برتون وودز، دامبارتن اوکس<sup>۴</sup> و جاهای دیگر، طرح‌های معماری نظم لیبرال را آماده و مهیا کردند که حکایت از جاه‌طلبی‌های بزرگ‌تری داشت (Ikenberry, 1999: 124). بنابراین این‌گونه بود که آمریکا برای اداره روابط امنیتی، سیاسی و اقتصادی به حمایت گسترده از مجموعه‌ای از نهادها و همکاری‌های چندجانبه دست زد. در حالی که بریتانیا بیشتر از ابزار نظامی برای بسط سازوکارهای روایی خود استفاده می‌کرد، در مقابل آمریکا تلاش نمود تا از پتانسیل نهادها، سازوکارهای بهنجارساز و رژیم‌های خودساخته نیز استفاده کند (ایکنبری، الف، ۱۳۹۰ و Patrick, 2009: 11). این روایت از نظم جهانی

<sup>۱</sup>. Franklin Roosevelt

<sup>۲</sup>. Bretton Woods system

<sup>۳</sup>. Atlantic Charter

<sup>۴</sup>. Dumbarton Oaks



میان دولت‌های بیرون از حوزه شوروی رضایت گسترده‌ای برقرار ساخته و قادر بود برای حفظ سکوت رضایت‌آمیز آن‌ها به متحدان و فرودستان مزایای کافی پیشکش کند (Cox, 1981). در این راستا و در چارچوبی کلی، نظم لیبرال معاصر متشکل از پیکربندی سه‌جانبه‌ای است که از نقاط اجماع اصلی این نظم حکایت دارند.

ستون اول شبکه تجاری بود که در آن تأکید بر آزاد بودن است. آزاد و باز بودن، زمانی محقق می‌شود که تجارت و دادوستد دولت‌ها مبتنی بر دست‌آوردهای متقابل باشد. باز بودن اقتصاد، ارتباط نزدیکی با جهانی‌شدن دارد که به آزادسازی اقتصاد جهانی کمک کرده و با گسترش شبکه‌های وابستگی متقابل، جامعه جهانی را به هم پیوند داد. علاوه بر این، اجماع نظر تجاری در مجموعه‌ای بنیادی از دولت‌های دموکراتیک تجارت - محور<sup>۱</sup> ریشه داشت که اقتصادهای آن‌ها روی هم رفته آن‌قدر بزرگ بودند که رونق و رفاه بدون دسترسی داشتن به آن‌ها عملاً غیر ممکن بود. این‌گونه یکی از قدرتمندترین نیروهای محرک این نظم، «همکاری» بوده و هست (Kundnani, 2017: 4-6 & Mazarr et al., 2016: 13).

دومین مؤلفه اصلی «امنیت» بود. کارکردهای این بخش نه فقط جلوگیری از تهاجم همه‌جانبه بلکه شکل دادن به استفاده از زور و محدود ساختن آن بوده است تا باعث منازعه‌ای غیرضروری نشود و به این نظم امکان بازدارندگی برابر تهاجم یا سوءاستفاده عنان‌گسیخته را بدهد. همچنین یک نظم کارآمد باید بتواند تعدی و تخلف از قواعد اصلی را مجازات نماید. نظم لیبرالی که متکی به قواعد است متفاوت از نظم امنیتی است که در فضای رقابتی یا انحصاری ایجاد می‌شود (Jones and Wright, 2014: 4 & Kundnani, 2017: 4-6).

سومین مؤلفه، «حقوق بشر» و مسائل فرعی دیگر را شامل می‌شود. این روایت متأثر از منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر است که بر حفظ کرامت انسانی، احترام به حقوق افراد انسانی فارغ از رنگ، نژاد، جنسیت، مذهب و غیره تأکید می‌کنند (Kundnani, 2017: 4-6). بنابراین روایت لیبرال پس از جنگ اهداف ایجاد دموکراسی و

<sup>1</sup> democratic trading states

حراست از حقوق بشر را پذیرفت که جزء لازم و مکمل این شکل از نظم شده‌اند (Patrick, 2009 & Mazarr et al., 2016: 15).

بنابراین روایت آمریکایی به حوزه‌ای فراتر از قدرت نظامی و حمایت از نظام‌های تجارت آزاد، توجه کرد و در جهت آن قدم برداشت که در اسلاف پیشین آن در روابط بین‌الملل بی‌سابقه بود. این نظم، مجموعه‌ای مرعوب‌کننده از نهادهایی (جدول ۱) را شامل می‌گردد که طیف گسترده‌ای از قواعد، موازین و رویه‌ها را پدید می‌آورند. این نهادها، گستره‌ای از نهادهای بسیار رسمی (مانند سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی) که تصمیم‌گیری‌های رسمی را به عهده دارند و پیشینه رسمی از کار خود ایجاد می‌کنند تا سازمان غیررسمی‌تر (مانند گروه ۲۰) را در برمی‌گیرند که فرصت‌هایی برای گفتگوهای خصوصی‌تر فراهم می‌سازند. به لحاظ منطقه‌ای هم ده‌ها مجمع در ذیل سرفصل گسترده آن، ظهور کرده‌اند (Mazarr et al., 2016: 15).

جدول ۱. نهادهای سازمانی نظم لیبرال

<ul style="list-style-type: none"> <li>- سازمان تجارت جهانی</li> <li>- بانک جهانی، بانک‌های توسعه منطقه‌ای</li> <li>- صندوق بین‌المللی پول</li> <li>- بانک بین‌المللی بازاری و توسعه</li> <li>- بانک‌های توسعه چندجانبه</li> <li>- بانک توسعه آسیایی</li> <li>- آژانس‌های رتبه‌بندی اعتباری</li> <li>- شرکت‌های خدمات مالی</li> </ul>	پولی و مالی	مالی - تجاری
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مشارکت ترنس پاسیفیک</li> <li>- پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترنس-آتلانتیک</li> </ul>	تجاری و سرمایه‌گذاری	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- کانال پاناما</li> <li>- اتحادیه اقتصادی اوراسیا</li> </ul>	پروژه‌های زیرساختی میان منطقه‌ای	

<ul style="list-style-type: none"> <li>- جی ۷ / جی ۸</li> <li>- داووس، انجمن جهانی اقتصادی</li> </ul>	<p>مجامع دیپلماتیک</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- سازمان</li> <li>- پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)</li> <li>(</li> <li>- اتحادهای منطقه‌ای و اتحادهای</li> <li>دوجانبه</li> </ul>	<p>امنیت</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- عفو بین‌الملل</li> <li>- کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران</li> <li>- خانه آزادی</li> <li>- مسئولیت حمایت</li> <li>- دیدبان حقوق بشر</li> <li>- اتحاد بین‌المللی زنان</li> <li>- سازمان حقوق بشر رابرت اف. کندی</li> <li>- ائتلاف مطبوعات آزاد</li> <li>- گروه بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها</li> <li>- گزارشگران بدون مرز</li> <li>- سازمان ملت‌ها و اقلیت‌های غیررسمی</li> </ul>	<p>حقوق بشر</p>	

(نگارندگان، ۱۴۰۱)

درک و ارزیابی رابطه بین بخش‌های این روایت از نظم می‌تواند از این هم دشوارتر شود. امروزه، انتخاب‌ها در خصوص یکی از بخش‌ها (مانند تجارت) بر بخش‌های دیگر (مانند امنیت) تأثیر می‌گذارد. این تأثیرات می‌تواند غیرمستقیم بوده و درک آن دشوار باشند. به احتمال زیاد با متنوع شدن بیش از پیش این نظم، پیچیدگی روابط بین‌الملل هم بیشتر می‌شود (Mazarr et al., 2016: 27-29). بنابراین روایت آمریکایی منطق پیچیده و گسترده‌تری پیدا کرده است. این نظم لیبرال محور، چندلایه و عمیقاً نهادینه‌تر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، است. سازوکارها و تکنیک‌های انضباط‌بخش آن در بطن و متن بسیاری از نهادهای بعد از جنگ که در حوزه‌های مختلف تأسیس شده بود، نشست. در جهان پسا جنگ سرد، دیگر سازوکارهای انضباط‌بخش به کشورهای خاص محدود نیست.



روایت لیبرال به یک پروژه مولد قدرت بدل شده که گستره جهانی یافته است و فقط مختص دولت‌ها نیست بلکه با مؤلفه‌های حقوق بشری شامل «جمعیت»ها و افراد نیز می‌شود. مکانیسم‌های قدرت آن محدود به هیچ نهادی نیستند و سراسر جامعه جهانی را درمی‌نوردند و در نهادهای مختلف فعلیت پیدا می‌کنند، به همین معنا و بر همین اساس است که می‌توان گفت این مکانیسم‌ها در قالب ماشین‌های انتزاعی عمل می‌کنند. زیست قدرت آغاز به کار کرده است و نوعی شیوه زیست و بهنجارسازی در حوزه‌های مختلف برای کنشگران عرصه روابط بین‌الملل بنا نهاده است. این چنین است که در مهم‌ترین جلوه خود، رژیم خاصی از حقیقت<sup>۱</sup> را در روابط بین‌الملل نمایان می‌سازد و این ویژگی بارز روایت لیبرال در روابط بین‌الملل پسا جنگ سرد و سازوبرگ اصلی آن در جهان امروز است.

#### ۵. سازوکارهای‌های اعمال قدرت نظم لیبرال در روابط بین‌الملل

همان‌طور که از عنوان پیدا است در این بخش درصددیم تا به سازوکارها و تکنیک‌های اعمال قدرت بازتولید شده در روابط بین‌الملل بپردازیم. البته باید اشاره کرد که سازوکارهای موردنظر فوکو بیشتر مربوط به کردارهای انسانی می‌شود مثلاً تأکید فوکو بر نمودهای اعمال قدرت بر بدن بسیار زیاد است (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۷). اما در این پژوهش سعی شده تا این سازوکارهای‌های اعمال قدرت را به عرصه روابط بین‌الملل بسط دهیم.

فوکو روایت متفاوتی از وضعیت صلح‌آمیز جامعه پس از وقوع جنگ دارد. او گزاره‌ی کلاوزویتس<sup>۲</sup> را معکوس کرد و گفت: «سیاست ادامه‌ی جنگ با ابزارهایی دیگر است» (فوکو، ۱۳۸۹: ۵۴). مثلاً این پرسش دائمی که آیا سازمان ملل متحد به معنای واقعی همان نهادی است که در اهداف و اصول ملل متحد مندرج در منشور این سازمان به آن اشاره شده و یا بازتولید روابط قدرت پس از جنگ جهانی دوم است؟ فوکو به این

<sup>۱</sup> مقصود از رژیم حقیقت (regime of truth) این است که با مفصل بندی نوع خاصی از گفت‌وگو و مجموعه‌ای از کردارها مشخص شده است؛ گفت‌وگویی که از یک سو این کردارها را به منزله مجموعه‌ای دارای پیوندهای قابل فهم می‌سازد و از سوی دیگر، در مورد آنها برحسب معیار درست و غلط قانونگذاری می‌کند و می‌تواند قانونگذاری کند (فوکو ۱۳۹۶: ۳۲).

<sup>۲</sup> Clausewitz

پرسش پاسخی غیرمستقیم داد؛ در نظر او قدرت سیاسی، استفاده از نوعی جنگ خاموش با هدف بازنویسی روابط قدرت و بازنویسی آن در نهادها، نابرابری‌های اقتصادی، زبان و حتی جسم و بدن افراد است (فوکو، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۴). از این منظر در درون این صلح مدنی، این منازعات سیاسی، این درگیری‌ها با قدرت یا بر سر قدرت یا برای قدرت، این تغییرات در روابط قدرت همه این موارد را می‌بایست به عنوان ادامه‌ای از جنگ قلمداد کرد. در واقع آن‌ها به عنوان بخش‌ها و جایگزین‌های همان جنگ عمل می‌کنند. «ما همیشه در حال نگارش تاریخ یک جنگ واحد هستیم. حتی وقتی که داریم تاریخچه صلح و نهادهای صلح را می‌نویسیم» (فوکو، ۱۳۸۹: ۵۵). ما شاهد بازتولید مفهوم جنگ در نهادهای صلح هستیم که سازوکارها و نهادهای بنیان گذاشته شده بعد از جنگ جهانی دوم را نیز در برمی‌گیرد و تا به امروز ادامه داشته است. از این منظر بسیاری از نهادهای بنا شده پس از جنگ جهانی دوم بازتاب روابط و مناسبات قدرت نیروهای فاتح در این جنگ بودند. به عبارت بهتر اگر در جنگ جهانی دوم نازی‌ها پیروز جنگ بودند و یا در پایان جنگ سرد شوروی نیروی فاتح منازعه بود آیا مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل معاصر بدین شیوه بود؟

در این راستا همچنین می‌توان به تحلیل سازوکارهای تنبیهی این نوع اعمال قدرت در روابط بین‌الملل نیز پرداخت. فوکو در مراقبت و تنبیه<sup>۱</sup> سه ابزار اصلی برای اجرای انضباط و موفقیت قدرت انضباطی عنوان می‌کند: (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۱۴) یکی نگاه پایگان بند<sup>۲</sup> (همان نظارت و مراقبت مستمر)؛ دوم بهنجارسازی و سوم امتحان<sup>۳</sup> (معاینه) (فوکو، ۱۳۸۷: ۲۱۴).

این شیوه‌ها ما را به نگرشی متفاوت نسبت به سیاست‌های تنبیهی چون تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی که با پیدایش نهادهای بین‌المللی نظیر جامعه ملل و سازمان ملل متحد همواره از آن‌ها استفاده می‌شود، سوق می‌دهد زیرا از زمان تشکیل جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول تاکنون مجازات‌ها بخش تعیین‌کننده‌ای از نظام امنیت دست جمعی بوده است (ضمیریان و مهدوی زادگان، ۱۳۹۵). حال می‌توان با توجه به نگارش تاریخ

<sup>1</sup>. Discipline and Punish

<sup>2</sup>. Hierarchicalization

<sup>3</sup>. examen



جنگ در نهادهای صلحی که فوکو از آن‌ها یاد می‌کند، این مجازات‌ها را بخشی از تکنیک‌های مناسبات قدرت بازتولید شده از نظم لیبرال در روابط بین‌الملل دانست. مانند تحریم‌های سازمان ملل متحد پس از جنگ سرد که از سطح بالایی از سازمان‌یافتگی برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌توان از آن‌ها با عنوان تکامل‌یافته‌ترین تحریم‌های بین‌المللی یاد کرد (سجادپور و وکیلی، ۱۳۹۴). در این راستا و برای نمونه می‌توان به سازوکارهایی چون انزوا و طرد کردن، فردیت‌سازی، سوژه‌سازی، اعمال انواع تحریم‌ها در حوزه‌های مختلف برای بهنجارسازی و امثالهم اشاره کرد.

به عنوان نمونه ملموس می‌توان به موارد ایران و اخیراً روسیه (که پس از وقایع بحران اوکراین) در صف تحریم‌های مختلف قرار گرفته‌اند، اشاره کرد. برای تشریح بهتر این سازوکارها مورد ایران را به عنوان نمونه بررسی می‌کنیم. طی سال‌های گذشته ابزار تحریم در حوزه‌های مختلف و به شیوه‌های مختلف یکی از ابزارهای اصلی برای بهنجارسازی رفتار ایران بوده است. نمونه‌ای مهم از این تحریم‌ها، تحریم‌های تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد است. یکی از تکنیک‌ها، مسئله انزوا و طرد کردن است که در ادبیات و عملکرد کشورهای غربی در روابط با ایران بارها از تلاش برای طرد و منزوی ساختن ایران در جامعه جهانی سخن به میان آمده است. از دیگر ابزارها فردیت‌سازی است، که این تکنیک می‌تواند در «اعتراف» هم نمود یابد، بنابراین نگاه می‌توان به تأکید غرب در اعتراف ایران به عدم انحراف در مسیر هسته‌ای نگاهی مجدد داشت. این مسئله پیش از مذاکرات سعدآباد در سال ۱۳۸۲ مطرح بوده است (مرکز تحقیقات استراتژیک ۱۳۸۵: ۱۰۶) و تاکنون در برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام<sup>۱</sup> ادامه یافته است. همچنین بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از مراکز هسته‌ای ایران در قالب تکنیک نگاه پایگان بند (نظارت مستمر) و همچنین تکنیک معاینه و کنترل که سه اثر دارد یعنی رؤیت پذیر شدن سوژه ایران؛ دوم گردآوری پرونده‌ها، اسناد و مدارک مربوط به پرونده هسته‌ای ایران توسط آژانس و سوم منفرد و منزوی‌سازی ایران به عنوان مورد و سوژه خاص از رفتار نابهنجار، قابل تحلیل است.

<sup>۱</sup>. Joint Comprehensive Plan of Action

## ۶. آیا نظم جهانی لیبرال دچار بحران شده است؟

در سال‌های اخیر برخی از ناظران آگاه معتقدند که نظم جهانی لیبرال دچار بحران شده و جهان آینده کمتر رنگ و بوی لیبرال خواهد داشت (See: Mazarr, 2017; Walt, 2016; Mearsheimer, 2019; Beckley, 2022). این تحلیل‌ها، طیف وسیعی از تهدیدات فراروی نظم پساجنگ، از قدرت‌های تجدیدنظرطلب، تهاجمی تا بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای، قدرت‌یابی چین، ملی‌گرایی، چالش‌های حکمرانی و تغییر موازنه قدرت را فهرست کرده‌اند (See: Haass, 2014: 73; Crocker, 2015: 7-8; Walt, 2022; Diamond, 2019; Quah, 2011 & Xueting, 2011). تهاجم روسیه به اوکراین نیز اخیراً بازار این تحلیل‌ها را پررنگ‌تر کرده است. استدلال پژوهش با توجه به مطالبی که تا به حال شرح آن رفت این است که نمی‌توان این موارد را چالشی برای بنیان‌های محوری نظم لیبرال معاصر، به‌خودی‌خود، دانست. به طور خاص این موارد چالشی برای «روایت و رهبری آمریکایی از نظم لیبرال» است. آنچه دچار بحران شده، نسخه آمریکایی از این نظم و همچنین برخی از اصول و مؤلفه‌های پروژه نظم و استقبالیایی است. دلایل آن نیز بدین ترتیب است که؛

۱. برآمدن قدرت‌های جدید اقتصادی چون چین و هند بیشتر چالشی برای رهبری آمریکا هستند (Ferguson, 2021; Fukuyama, 2021) و استونکل، ۱۳۹۹: ۲۰۳-۲۰۶) تا بنیان‌های روایت نظم لیبرال.
۲. بازیگران غیردولتی بیش از اینکه چالشی برای نظم لیبرال باشند، چالشی برای نظم و استقبالیایی (که دولت‌ها را به عنوان تنها واحدهای سیاسی محق به ایجاد قانون مشروع می‌داند) هستند.
۳. معماران نظم لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم در بخش‌هایی نگاه دوراندیشانه-ای قابل‌توجهی داشته‌اند؛ شواهد آن نیز در نکته‌ای نهفته که در توسعه نظم لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد؛ «حقوق بشر» و «مسئولیت برای حمایت». اگرچه که با سرعت کمی ریشه دوانده اما به رقابت با مظاهر و اصول سیستم و استقبالیایی پرداخته است (Mazarr et al. 2016:15-16).

۴. ایدئولوژی رقیب قدرتمندی برای جایگزینی لیبرالیسم اقتصادی و فرهنگی تاکنون مطرح نشده است. مورد چین نیز خود گام‌های بزرگی در جهت ایجاد اقتصاد بازار برداشته است و به دنبال اصلاحات بازار در چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و فروپاشی سوسیالیسم دولتی در اروپای شرقی و مرکزی بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱، سرمایه‌داری برجسته شده است. تقریباً در جهان امروز غالب دولت‌ها اقتصاد خود را از طریق منطق بازار سازمان‌دهی می‌کنند و در رژیم‌های جهانی حاکم بر تجارت، تولید و امور مالی شرکت می‌کند (Buzan & Lawson, 2014).

۵. روابط بین‌الملل معاصر مانند روابط دهه ۱۹۳۰ عمل نمی‌کند، زیرا نسخه‌ای از سرمایه‌داری در جنگ‌های قرن بیستم پیروز شد که به بازارهای جهانی متعهد بود، نه نسخه ترجیحی امپریالیستی که در دهه ۱۹۳۰ رایج بود (Buzan & Lawson, 2014).

### نتیجه‌گیری

به‌طور خلاصه این پژوهش درصدد بود از منظری متفاوت و بدیع، وضعیت اکنون روابط بین‌الملل را با تمرکز بر «نظم جهانی لیبرال» به مذاقه تحلیل گذارد. در این راستا تلاش شد تا خاستگاه تاریخی و مطالباتی نظم جهانی لیبرال با روش تبارشناسی مورد واکاوی قرار گیرد تا از این طریق تحول قدرت و سازوکار کنونی آن بررسی شود. همان‌طور که اشاره شد مبنای ما برای تشریح تحول قدرت، رهیافت فوکویی است. تحلیل و جمع‌بندی پژوهش را در چند محور انجام می‌دهیم. نوع ورود برای تحلیل مسئله (از بُعد نظری و روشی) حاکی از نکات قابل تأمل و مهمی است که مزیت‌های برای رشته روابط بین‌الملل به همراه دارد؛ نخست، اینکه روابط بین‌الملل را قادر می‌سازد تا ببیند کردارهای موردقبول و بدیهی شده آن بر پایه‌ی کدام نوع از قطعیت‌ها، انگاره‌های آشنا، شیوه‌های مسلم و بدیهی انگاشته شده‌ی اندیشه استوار است. وقتی سازوکارهای موجود درست درک شود، نقاط گسست و شکننده و پارادوکس‌های آن نیز دیده می‌شود، در نتیجه درک



بهبتر مسائل امروز و فردای در راه را به همراه خواهد داشت. ثانیاً، نشان می‌دهد که رهیافت‌های حاکم و غالب روابط بین‌الملل، تعامل روابط بین‌الملل را با تاریخ و سایر حوزه‌های دانش را محدود کرده‌اند و بدین جهت همچنان بر تحلیل‌های نارسا و مضیق دامن می‌زنند. به عبارت دیگر مجموعه ارتدکس و نگاه‌های مضیق جریان اصلی روابط بین‌الملل، بیشتر بر توزیع قدرت تأکید می‌کند بدون اینکه به اندازه کافی و با نگاه عمیق‌تری بر تغییر و تحول شیوه «اعمال قدرت»، گسست‌های تاریخی برجسته در روابط بین‌الملل و یا بر دگرگونی‌های زیربنای تمرکز کنند. همچنین از این بُعد، کمک به بسط ادبیاتی است که ضرورت و نیاز به تحلیل، اندیشیدن و نقد را در حوزه خارج از پارادایم مسلط روابط بین‌الملل و با توجه به جهان پیچیده امروز، درک و برجسته می‌کند و راه را برای استفاده و پیوستن به بحث‌های نو و پرباری که در رشته‌های هم‌خانواده در مورد ظهور و توسعه روابط بین‌الملل معاصر در جریان است، هموار کند. در بخش تحلیل تبارشناسانه از تاریخ اکنون روابط بین‌الملل مشخص شد که پروژه نظم و ستفالیا در بستر خط سیر نخست قدرت، «استمرار»، قابل تحلیل است و پروژه نظم لیبرال در بستر «خط سیر دوم» از فهم قدرت قابل تحلیل است که در رشته روابط بین‌الملل مغفول و در حاشیه مانده است. در این راستا عقلانیت برآمده از وستفالیا، بر اهداف «محدود» در سیاست خارجی و اهداف «نامحدود» در سیاست داخلی مبتنی است. رقابت بین دولت‌ها محور اتصال این اهداف محدود و نامحدود است. اما عقلانیت لیبرال با شکستن و عبور از مرزهای اهداف محدود سیاست خارجی و پیدایش اهداف «نامحدود» بین‌المللی همراه است. این نقطه گسستی است بین مصلحت‌دولت برآمده از وستفالیا و خرد دولت حداقلی لیبرال و این موضوع در جهان امروز نقاط اصطکاک بین دو نظم را دامن می‌زند، نمونه اخیر آن جنگ اوکراین (که جبهه روسیه در روایت وستفالیایی از قدرت سیاست ورزی می‌نماید و جبهه غرب در روایت لیبرال از قدرت) که نشان‌دهنده اصطکاک این اهداف محدود و نامحدود در حوزه سیاست خارجی است. یافته‌های پژوهش حاکی از این بود که مناسبات قدرت برآمده از روایت لیبرال به یک پروژه مولد قدرت بدل شده، این نظم توانسته به گونه‌ای موفقیت‌آمیز از طریق ساختارهای دانش (الگوهای غالب در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی)، از طریق نهادها (مانند صندوق

بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، ناتو و ... که مروج سازوکارهای لیبرالی هستند) و از طریق عقاید و انگاره‌های هنجاری و فرهنگی (مانند رژیم بازار آزاد) خود را به عنوان عقل سلیم جوامع بشری و دولت‌ها در روابط بین‌الملل منعکس کند. این چنین مکانیسم‌های قدرت آن در نهادهای مختلف فعلیت پیدا می‌کنند، بر همین اساس است که می‌توان گفت این مکانیسم‌ها در قالب ماشین‌های انتزاعی عمل می‌کنند. در نهایت پیامدهای این نوع از اعمال قدرت در روابط بین‌الملل در نوع خود منحصربه‌فردند؛ زیرا که از یک‌سو، تکنیک‌های بهنجارسازی آن در حوزه‌ها و سطوح مختلف به مراتب عمیق‌تر، دقیق‌تر و ویرانگرتر است؛ مانند نوع، سطح و سازوکارهای تحریم‌های ایجاد شده پس از جنگ سرد که از سطح بالایی از سازمان‌یافتگی برخوردار است. از سوی دیگر، مقاومت‌های شکل گرفته در سطحی بسیار عمیق‌تر و گاهی بسیار ویرانگر نمایان می‌شوند، نوعی شورش علیه جهان انضباط‌ها و نفی آن؛ نمونه مخرب آن گروه تروریستی داعش.

#### منابع

- استونکل، الیور (۱۳۹۹)، جهان پسا غربی: چگونه قدرت‌های نوظهور در حال بازسازی نظم جهانی هستند، ترجمه مهدی سبحانی و داود رضایی اسکندری، تهران: وزارت امور خارجه.
- اسماعیلی مازگر، علیرضا (۱۳۹۶)، «تأثیر گفتمان اسلام سیاسی بر صورت‌بندی گفتمان‌های قدرت در نظام بین‌الملل»، رساله دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- ایکنبری، جی. جان، الف (۱۳۹۰)، «سه دوره نظم بین‌الملل گرای لیبرال: آمریکا و محدودرات نظم جهانی لیبرال»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۰، بهار، صص ۱۵۰-۱۲۱.
- ایکنبری، جی. جان، ب (۱۳۹۰)، «آینده نظم جهانی لیبرال: بین‌الملل‌گرایی پس از آمریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴-۱، پاییز و زمستان، صص ۱۵۵-۱۴۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری، چاپ نهم، تهران: نی.
- پوستر، مارک (۱۳۷۹)، نوع جدیدی از تاریخ: میشل فوکو نظریه عدم استمرار در تاریخ، در فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، حسینعلی نودری، تهران: طرح نو.

- بیک حرفه، شیرزاد (۱۳۹۹)، «دمکراسی لیبرال» در «جهان پس از کرونا»، پژوهش‌های فلسفی، شماره ۳۱، تابستان، صص ۲۹-۱.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷)، «پسامدرنیسم و روش»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۵، صص ۱۳۸-۱۱۳.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸)، زیست جنیش: این جنیش یک جنیش نیست، تهران: نگاه معاصر.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۸)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۷۹)، گذار از مدرنیته (نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا)، تهران: آگه.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۹۲)، میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، چاپ نهم، تهران: نی.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۴)، فوکو، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: نی.
- رادگودرزی، معصومه و صفری، عسگر (۱۳۹۸)، «نهاد سازی منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی و آینده نظم بین‌المللی لیبرال»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۸، شماره ۳۰، آذر، صص ۲۶۲-۲۲۷.
- سجادپور، سید کاظم و کیلی، فرهاد (۱۳۹۴)، «رژیم تحریم نای بین‌المللی: بنیان‌ها، فرایندهای تصمیم‌ساز، نهادهای مجری و سنجش کارایی»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۶۴-۳۹.
- سنلار، میشل (۱۳۹۶)، «درس گفتارها»، در تولد زیست سیاست، ترجمه رضا نجف زاده، چاپ پنجم، تهران: نی.
- ضمیریان، محمدحسین و مهدوی زادگان، داوود (۱۳۹۵)، «تبارشناسی تکنیک نای نظام سلطه در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران: رهیافت فوکویی به رفتارهای نظام سلطه»، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۷، شماره ۲، صص ۴۳-۲۳.
- فلاحی، سارا و حیدری، نصرت‌الله (۱۳۹۸)، «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ با تأکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۳۹، تابستان، صص ۱۰۰-۷۶.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹)، باید از جامعه دفاع کرد، ترجمه رضا نجف زاده، چاپ اول، تهران: رخداد نو.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰)، تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس گفتارها، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۶)، تولد زیست سیاست، ترجمه رضا نجف زاده، چاپ پنجم، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۹)، امنیت، قلمرو، جمعیت: درس گفتارهای کولژ و فرانس ۱۹۷۸ - ۱۹۷۷، ترجمه سید محمدجواد سیدی، تهران: چرخ.
- کلارک، باری (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه عباس حاتمی، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.

کگل، استوارت (۱۳۸۳)، *چهارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کسینجر، هنری (۱۳۹۶)، *نظم جهانی (تاملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ)*، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

مرشایمر، جان (۱۳۹۹)، *توهم بزرگ، رؤیاهای لیبرال و واقعیت‌های بین‌الملل*، ترجمه دلیله رحیمی، تهران: ابرار معاصر.

مرشایمر، جان و همکاران (۱۴۰۱)، *آینده نظم بین‌الملل لیبرال*، ترجمه عبدالله مرادی و کامیار هاتف، تهران: ابرار معاصر.

مشایخی، عادل (۱۳۹۵)، *تبارشناسی خاکستری است: تأملاتی درباره روش فوکو*، تهران: ناهید.

معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۵)، *دیپلماسی هسته‌ای: ۶۷۸ روز مدیریت بحران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

مک‌مستر، اچ. آر و همکاران (۱۳۹۹)، *چین و غرب: مناظره: آیا چین تهدیدی برای نظم بین‌المللی لیبرال است؟*، ترجمه علی ایران‌منش، تهران: علم.

مگداف، هری (۱۳۸۳)، «*سرمایه‌داری همچون اقتصاد جهانی*»، ترجمه اکبر معصوم بیگی، از کتاب *جهانی‌شدن و جهانی‌سازی: پیشینه و چشم‌انداز*، تهران: دیگر.

منشی‌پوری، محمود و دراج، منوچهر (۱۳۹۸)، «*غرب تقسیم شده و شرق در حال طلوع*»، *مطالعات بین‌المللی*، دوره ۱۵، شماره ۴، اردیبهشت، صص ۱۸-۱.

موسوی شفائی، سید مسعود و همکاران (۱۳۹۹)، «*کرونا به مثابه رخداد در روابط بین‌الملل: نقص در کار ویژه دولت-ملت در مواجهه با رخداد‌های نوظهور*»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره نهم، شماره ۳۳، تابستان، صص ۶۲-۳۹.

Bauman, Z. (1982), *memories of class: the pre-history and after-life of class*, London: Routledge & Kegan Paul.

Beckley, Michael (2022), "Enemies of My Enemy", *Foreign Affairs*, Vol. 101, No 2, pp.68-84.

Buzan, Barry and Lawson, George (2014), "Capitalism and the emergent world order", *International Affairs*, Vol. 90, No. 1, pp. 71-91.

Buzan, Barry and Lawson, George (2015), *The Global Transformation History, Modernity and the Making of International Relations*, United Kingdom: Cambridge University Press.

Charter of the United Nations, United Nations (2021), (n.d.), Retrieved june 08, from:

<http://www.un.org/en/charter-united-nations/>.

Cox, Robert W (1981). "Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory", *Millennium - Journal of International Studies*, vol 10; 126.

- Crocker, Chester A. (2015), "The Strategic Dilemma of a World Adrift," **Survival**, Vol. 57, No. 1, February–March, pp. 7–30.
- Dean, Mitchell (2003), "Prologue for a Genealogy of War and Peace: Genealogical Approaches", in Delanty, Gerard & Isin, Engin F. (Eds). In **Handbook of historical sociology**, London: Thousand Oaks, Calif.
- Diamond, Larry (2019), **Ill winds: Saving Democracy from Russian Rage, Chinese Ambition, and American Complacency**, New York: Penguin Books.
- Foreign Affairs**, (2022), The World After the War, Vol. 101, No 2, May/June.
- Ferguson, Niall (2021), "why the end of America's empire won't be peaceful", **The Economist**, Retrieved April. 22, 2022, from: <https://www.economist.com/by-invitation/2021/08/20/niall-ferguson-on-why-the-end-of-americas-empire-wont-be-peaceful>
- Foucault, M. (1980), **The History of Sexuality: An Introduction**, Translated by Robert Hurley, New York: Vintage/Random House.
- Fukuyama, Francis (2021), "the end of American hegemony", **The Economist**, Retrieved April. 22, 2022, from: <https://www.economist.com/by-invitation/2021/08/18/francis-fukuyama-on-the-end-of-american-hegemony>
- Haass, Richard N. (2014), "The Unraveling: How to Respond to a Disordered World," **Foreign Affairs**, Vol. 93, No. 6, November–December, p. 70.
- Ikenberry, G. John (1999) "Liberal Hegemony and the Future of American Postwar Order," in T. V. Paul and John A. Hall, eds., **International Order and the Future of World Politics**, Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1999.
- Ikenberry, G. John (2001), **After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major Wars**, Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Ikenberry, John (2011), **Liberal Leviathan**, NJ: Princeton University Press.
- Mearsheimer, John J. (2019), "The Rise & Fall of the Liberal International Order", **International Security**, Volume 43, Issue 4, Spring. pp. 7–50.
- Jones, Bruce, and Wright, Thomas (2014), "The State of the International Order", **Brookings Institution Policy Paper**, No. 33, February.
- Kundani, Hans (2020), "Coronavirus and the future of democracy in Europe", **Chatham House**, March. Retrieved April. 18, 2022, from: <https://www.chathamhouse.org/2020/03/coronavirus-and-future-democracy-europe>.
- Kundhani, Hans (2017), "What is the Liberal International order", The German Marshall Fund of the United States (GMF), **Policy Essay**, No. 17.
- Mazarr et al. (2016), **Understanding the Current International Order**, RAND, RAND Corporation: Santa Monica, Calif.
- Mazarr, Michael J. (2017), "The Once and Future Order", **Foreign Affairs**, Volume 96, Number 1, January/February, pp. 25-32.
- Patrick, Stewart (2009), **The Best Laid Plans: The Origins of American Multilateralism and the Dawn of the Cold War**, Lanham, Md.: Rowman and Littlefield.

- Quah, Danny (2011), "The global economy's shifting centre of gravity", **Global Policy**, Volume2, Issue1, pp. 3-9.
- The Economist, (2022), "The alternative world order", Retrieved April. 22, 2022, from: <https://www.economist.com/weeklyedition/2022-03-19>
- Walt, Stephen M. (2016), "The Collapse of the Liberal World Order", **Foreign Policy**, June 26, Retrieved April. 30, 2022, from: <https://foreignpolicy.com/2016/06/26/the-collapse-of-the-liberal-world-order-european-union-brexit-donald-trump/>
- Walt, Stephen M. (2022), "The Ukraine War Doesn't Change Everything", **Foreign Policy**, Retrieved April. 18, 2022, from: [https://foreignpolicy.com/2022/04/13/ukraine-war-realism-great-powers-unipolarity/?tpcc=recirc\\_latest062921](https://foreignpolicy.com/2022/04/13/ukraine-war-realism-great-powers-unipolarity/?tpcc=recirc_latest062921)
- Xuetong, Yan (2011), **Ancient Chinese thought, modern Chinese power**, NJ: Princeton University Press.

